

ویژه نامه



نظریه های حکمرانی و آموزه مهدویت

دکتر بهرام اخوان کاظمی^{*}

چکیده

این مقاله به بررسی نظریه‌های مهم هم‌گرایی مانند دیدگاه‌های کارکردگرایان و نوکارکردگرایان و نظریه کانتوری و اشپیگل در این باره می‌پردازد و با تأکید بر ضعف‌ها و نقصان‌های این گونه نظریات، ناکامی عمل‌کرد سطوح سازمان‌های مختلف بین‌المللی را در ایجاد هم‌گرایی و هم‌بستگی جهانی و برپایی صلح پایدار تبیین می‌کند. آن‌گاه به تشریح هم‌گرایی و مبانی آن در آموزه و نظام سپهری مهدوی می‌پردازد و علت‌های امتیازات و توفیقات آن را در برابر نظریه‌های هم‌گرایی غربی بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی

آموزه مهدویت، امت واحده، نظریه‌های هم‌گرایی، جهان‌شمولی، سازمان‌های بین‌المللی، نظام‌های سیاسی، توحید، دعوت، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز.

مقدمه

در گذشته و حال، فقدان هم‌گرایی و هم‌بستگی میان کشورهای مختلف، از مهم‌ترین علل منازعات و بروز ناامنی و جنگ بوده است. به همین دلیل، خیل گسترده‌ای از صاحب‌نظران روابط بین‌الملل، در تبیین علل ایجابی و موانع سلبی هم‌گرایی، تئوری‌های مختلفی را پردازش کرده‌اند و مع‌الأسف، استمرار منازعات و خصومت‌ها و بی‌پایانی جنگ‌های فراگیر و بی‌ثباتی پیمان‌های هم‌گرایی، نشان از ناکامی تئوری‌ها، دولت‌ها، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی^۲ در ایجاد هم‌گرایی و برتری بر علل افتراقات بین‌المللی دارد.

این نوشتار، ضمن پرداختن به نظریه‌های کارکردگرایی و نوکارکردگرایی و نظریه کانتوری و اشیپگل درباره هم‌گرایی، ناکامی‌های این نظریه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای را در تحقق آن هم‌گرایی در صحنه جهانی تبیین می‌کند و آن‌گاه به بررسی مبانی هم‌گرایی در آموزه مهدویت^۳ و دولت جهان‌شمول مهدوی و امتیازات آن در برابر تئوری‌های هم‌گرایی^۴ فعلی می‌پردازد. بنابراین، این پژوهش، پرسش از خصوصیات و مبانی هم‌گرایی در نظریه‌های غربی و آموزه مهدویت را پی می‌گیرد و در این باره، نقصان و ناکامی نظریه‌های غربی و سازمان‌های بین‌المللی را در ایجاد هم‌گرایی در عرصه جهانی و منطقه‌ای مفروض می‌انگارد. این مفروض بر مناسب و آرمانی بودن الگوی هم‌گرایی مهدوی برای ایجاد هم‌بستگی و هم‌گرایی جامعه جهانی در قالب امت واحده جهانی تأکید می‌ورزد.

نظریه‌های هم‌گرایی

هم‌گرایی منطقه‌ای در واقع نوعی هم‌بستگی میان دو یا چند کشور هم‌جوار متعامل است و محصول آن وضعیتی خاص است که وفاداری‌ها و علقه‌های ملی را به سطحی بالاتر از سطح ملی یعنی منطقه هم‌بسته تعریف و جانشین می‌کند. بدیهی است نتیجه بی‌درنگ چنین هم‌گرایی در سطح منطقه، چیزی جز دست‌یابی به امنیت و هم‌کاری نخواهد بود.

صاحب‌نظران روابط بین‌الملل در تبیین علل هم‌گرایی، تئوری‌های مختلفی را پردازش کرده‌اند. برای مثال، صاحبان نظریه‌های کارکردگرایی و نوکارکردگرایی در این قلمرو معتقدند که حوزه‌های انسانی و فنی در هم‌گرایی کشورهای هم‌جوار دارای تأثیر برتر هستند. به عبارت دیگر، عوامل فنی و تکنیکی این کشورها به مثابه متغیر مستقل در ایجاد هم‌گرایی به مثابه متغیر وابسته مدخلیت اساسی دارند. در تکمیل این دیدگاه نوکارکردگرایان با لحاظ نقش مهمی برای عامل اراده انسانی هم‌گرایی را نتیجه اراده سیاسی جهت فائق آمدن بر الزامات ناشی از نیازها و پیچیدگی‌های فنی می‌دانند. لذا بر عامل اراده و عزم سیاسی در ایجاد هم‌گرایی پای می‌فشارند.

بدین ترتیب، اگر از منظر کارکردگرایان و نوکارکردگرایان به موضوع هم‌گرایی

استمرار منازعات و خصومت‌ها و بی‌پایانی جنگ‌های فراگیر و بی‌ثباتی پیمان‌های هم‌گرایی، نشان از ناکامی تئوری‌ها، دولت‌ها، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی^۲ در ایجاد هم‌گرایی و برتری بر علل افتراقات بین‌المللی دارد.

نگریسته شود، افزایش هم‌گرایی معطوف به تحکیم صلح و امنیت و هم‌کاری‌های متقابل، نیازمند افزایش ظرفیت‌های فنی و تکنولوژیک کشورها و تقویت عامل اراده و عزم سیاسی آنها در ایجاد و توسعه هم‌گرایی است.

از سویی، نظریه کانتوری و اشیپگل نیز از معروف‌ترین نظریه‌های هم‌گرایی است. این نظریه، هم‌گرایی را یک وضعیت می‌پندارد و معتقد است که در حقیقت، وضعیت و ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قومی، نژادی، فرهنگی، زبانی و جغرافیایی کشورهای هم‌جوار و نوع و میزان روابط آنها موجب هم‌گرایی می‌گردد. بنابراین، نوع وضعیت و ویژگی‌های کشورهای حرف اول را در هم‌گرایی آنها می‌زند.

برخی پنداشته‌ها در دیدگاه هم‌گرایی به منزله وضعیت یا همان نظریه کانتوری و اشیپگل چنین است:

یکم. نظام بین‌الملل متشکل از چندین نظام تابع منطقه‌ای است؛

دوم. نظام‌های تابعه منطقه‌ای متشکل از یک، دو و یا چند کشور هم‌جوار متامل با پیوندهای مشترک قومی زبانی فرهنگی اجتماعی و تاریخی است؛

سوم. احساس همانندی و هویت منطقه‌ای این کشورها گاه با طرز تلقی و نوع عمل کرد کشورهای بیرون از آنها تشدید می‌شود.

چهار عامل از منظر این نظریه باعث تمایز الگوهای کشورهای منطقه‌ای و تبیین رفتار آنهاست:

یکم. ماهیت سطح انسجام تشابه و میزان مبادلات بین آنها؛
دوم. ماهیت خصمانه یا دوستانه بودن ارتباطات درون منطقه‌ای؛

سوم. سطح قدرت بالقوه و بالفعل در نظام منطقه‌ای و توان کشورها در میزان اثرگذاری بر یک‌دیگر؛

چهارم. ساختار (اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) روابط درون منطقه‌ای.

این نظریه میزان هم‌گرایی را معلول چهار عامل زیر می‌داند: یکم. عامل اجتماعی، یعنی تأثیر تشابه ابعاد اجتماعی واحدها در هم‌بستگی یا عدم هم‌بستگی آنها؛

دوم. عامل سیاسی، یعنی دخیل بودن نوع نظام سیاسی و تشابه

و تجانس کشورها در هم‌گرایی یا هم‌بستگی آنها؛

سوم. عامل اقتصادی، یعنی دخیل بودن میزان و نوع تولید و توزیع منابع و ذخایر کشورها در هم‌گرایی و یا هم‌بستگی آنها؛
چهارم. عامل سازمانی، یعنی تأثیر میزان سازمان‌یافتگی کشورها و نوع مشارکت آنها در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در هم‌گرایی یا هم‌بستگی آنها.

این نظریه، منطقه هم‌گرا شده را شامل سه بخش مرکزی حاشیه و مداخله‌گر می‌داند. بخش مرکزی، به بخش یا کشورهای منطقه‌ای گفته می‌شود که به دنبال ارتباطات لازم با کشورهای بیرون از منطقه در راستای اهداف نظام منطقه‌ای است.^۵

اگر قصد بر این باشد که با الهام از این نظریه برای هم‌گرایی کشورهای یک منطقه نسخه‌ای تجویز شود، باید اذعان نمود که کشورهای یاد شده باید از وضعیت بسیار مناسبی به واسطه پیوندها و مشترکات مذهبی، قومی، زبانی فرهنگی، اجتماعی و تاریخی سود برند. اما این احساس همانندی و هویت منطقه‌ای باید از مداخله‌ها و تبلیغات سوء فرامنطقه‌ای مصون بماند و سعی شود که سطح انسجام مشابهت واحدها و میزان مبادلات بین آنها ارتقا یابد و ارتباطات درون منطقه‌ای همواره دوستانه ماند و تلاش گردد سطح قدرت بالقوه و بالفعل کشورها و تأثیرگذاری آنها در یک‌دیگر تا جای ممکن یک‌دست و متعادل گردد. افزایش تشابه و تجانس ابعاد اجتماعی واحدها و تقریب نوع نظام سیاسی آنها به ارتقای هم‌گرایی‌ها خواهد افزود که این امر نیز به افزایش میزان سازمان‌یافتگی کشورها و مشارکتشان در سازمان‌های منطقه‌ای وابسته خواهد بود. هم‌چنان که به نظر می‌رسد با ایجاد تعادل و نفی تمایز میان بخش‌های سه‌گانه مرکزی حاشیه و مداخله‌گر به نحو بهتری به هویت منطقه‌ای و احترام به حق حاکمیت و رأی برابر کشورها می‌توان دست یازید و انگیزه مشارکت و هم‌کاری روزافزون آنها را ارتقا داد.

در بسیاری از نظریه‌های هم‌گرایی، سازمان‌های بین‌المللی نقش محوری دارند و دارای جایگاه شاخصی در هم‌گرایی و هم‌کاری کشورهای مختلف به شمار می‌آیند. به همین دلیل، در گفتار بعد به بررسی اجمالی نقش و میزان موفقیت این نهادها در راستای تحقق اهداف یاد شده پرداخته می‌شود.

نقش سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در هم‌گرایی

سازمان‌های مختلف بین‌المللی از اصلی‌ترین نهادها به شمار می‌روند که به ویژه در سده اخیر و در سطح بین‌المللی و جهانی، در راستای هم‌گرایی و هم‌کاری کشورها پا به میدان نهاده‌اند. سابقه تکوین سازمان‌های بین‌المللی جدید به قرن نوزده برمی‌گردد، اما تلاش جدی در جهت توسعه نهادهای بین‌المللی چندجانبه و شکوفایی نهضت سازمان‌سازی، پدیده قرن بیستمی است که در عرصه قرن فعلی نیز به چشم می‌خورد. برنامه عملی و رویه و عرف سازمان‌سازی به شدت در این عصر ادامه دارد. اساس ظهور سازمان‌ها و حتی نظریه‌های روابط بین‌الملل، تنفر از جنگ و ضرورت اندیشه‌ورزی فردی و جمعی در نظارت این پدیده و شناسایی علل آن بوده است.

سازمان‌ها در معنای اعم در حقیقت به دنبال نوسازی، اصلاح، تجهیز، تداوم و تسهیل حیات نظام چنددولتی در عرصه‌های جهانی فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای هستند تا روابط بین‌المللی و حتی اداره درونی نظام‌های مختلف دولت‌ها و سطح حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نوع تعامل و هم‌کاری آنها از وضعیت بهتر و سامان‌یافته‌تری برخوردار گردد. موضوعاتی مانند عدم کفایت و نارسایی نظام‌های سیاسی منفرد جهانی در جلوگیری از جنگ‌های خانمان‌سوز، گسترش تجارت و ارتباطات روزافزون بین‌المللی، حرکت به سوی جهانی‌شدن و گسترش هم‌بستگی‌های اقتصادی، نهضت جهان‌شمولی حقوق بشر و افزایش مسائل مبتلابه جهانی مانند محیط زیست و ضرورت مقابله با تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی، به ظهور و گسترش روزافزون نظامی جدید و برپایه بازی‌گران جدید یعنی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای انجامیده است. دستیابی به صلح و امنیت و هم‌گرایی و هم‌کاری، دو پایه مهم و مبنایی وجه تأسیس و حیات این سازمان‌ها، حتی در این عصر به شمار می‌روند. از جمله فواید و انتظارات متوقع از سازمان‌های بین‌المللی به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. تشویق هم‌گرایی، هم‌آهنگی و هم‌کاری افزون‌تر بین‌المللی و رفع تنش‌ها و افتراق‌های بین‌دولتی؛
۲. تمهید تریبات و نظامات منظم و اعتمادپذیر برای برقراری نظم و ثبات بین‌المللی و پاس‌داری از صلح و حمایت از دولت‌های ضعیف؛
۳. ایجاد ضمانت معتبر مقتدر و اعتمادپذیر برای حمایت و نگهداری از موافقت‌های بین‌المللی؛
۴. ارائه روند سریع و کارآمد در قانون‌گذاری بین‌المللی و تمهید بهتر ایجاد حقوق بین‌الملل و جرح و تعدیل آن؛
۵. ایفای نقش شارح و مجری مقتدر حقوق بین‌الملل و حل و فصل دعاوی؛
۶. ارائه خدمات مشترک و تقسیم عادلانه کار و مسئولیت بین‌المللی و ایجاد و توسعه یک دستگاه اداری مرکزی و جهانی؛

اساس ظهور سازمان‌ها و حتی نظریه‌های روابط بین‌الملل، تنفر از جنگ و ضرورت اندیشه‌ورزی فردی و جمعی در نظارت این پدیده و شناسایی علل آن بوده است.

۷. نظارت بر فعالیت‌ها و عملکردهای مختلف دولت‌ها به ویژه در حوزه حقوق بشر؛

۸. تربیت کادرها و نیروها و رهبران بین‌المللی‌اندیش و به مثابه نمایندگان بی‌طرف بشریت.

در مورد عمل‌کرد سازمان‌های بین‌المللی، اعم از جهانی، فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای و این که آیا توقع‌های پیش‌گفته را محقق نموده‌اند یا خیر، دیدگاه‌های متعارضی وجود دارد.^۶ برای نمونه، در کنار دیدگاه قائل به برخی موفقیت‌های نسبی این سازمان‌ها در جهت قاعده‌گذاری فرادولی و رشد و تنوع کارگزاری‌های بین‌المللی و کمک به حفظ صلح، دیدگاهی بسیار مهم نیز به شکست و نارسایی سازمان‌های بین‌المللی در حیطه‌های عمل‌کردی و ایجاد هم‌گرایی و حفظ صلح و امنیت در سراسر عالم معتقد است.

به علاوه، طرفداران این دیدگاه شکست‌های زیر را برای سازمان‌های یاد شده ذکر می‌نمایند:

۱. شکست در زمینه ضمانت اجرا و ناکامی در تهیه سازوکارهای کارآمد برای حفظ نظم و برقراری ثبات و تضمین امنیت و ایجاد نهادی نظام‌مند و کارآمد برای حفظ نظم و جلوگیری از جنگ و حلّ مخاصمات به ویژه در منطقه؛

۲. جانشینی استعمار جدید به جای استعمار قدیم در قالب عمل‌کرد سازمان‌ها به ویژه با استفاده از طرح‌هایی مانند قیومیت که تا یکی دو دهه پیش کاربرد داشت؛

۳. شکست در میانجی‌گری و ایفای نقش بی‌طرف جهانی؛
۴. گرایش بیشتر به سلطه ملی‌گرایی تا پرورش بین‌الملل‌گرایی؛

۵. حرکت پاره‌ای سازمان‌ها به سوی اتحادیه‌های منسوخ و نه بین‌الملل‌گرا مانند ناتو؛

۶. عدم توفیق در ایجاد و نهادینه کردن مرکزی برای اداره نظام جهانی و رهبری غیرمتأثر از دولت‌ها؛

۷. عدم توفیق در افزایش اجماع جهانی و روند دموکراتیزاسیون بین‌المللی؛

۸. ضعف و ناکارآمدی سازمان‌های جهانی به دلیل سیستم فلج‌کننده حق و تو در سازمان ملل و تأثیرپذیری از نفوذ قدرت‌های بزرگ؛

۹. تأثیرپذیری منفی سازمان‌های منطقه‌ای و دولت‌های

عضو از قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای و تنش‌های میان آنها و خدشه‌برداری نسبی استقلال تصمیم‌گیری آنها؛

۱۰. دشواری در تأمین بی‌طرفی و فراهم‌آوری نیروهای بی‌طرف؛

۱۱. عدم توازن قدرت در منطقه و وجود قدرت‌های مرکز و کشورهای حاشیه ضعیف در سازمان‌های منطقه‌ای.

عدم توازن یاد شده معمولاً حاکمیت و حق رأی برابر اعضا را در سازمان زیر سؤال می‌برد و از استقلال تصمیم‌گیری به ویژه کشورهای حاشیه‌ای ضعیف به شدت می‌کاهد.^۷

مبانی هم‌گرایی در آموزه‌های اسلامی و مهدوی

مسئله هم‌گرایی در قالب سیاست خارجی و دیپلماسی کشورها با یک‌دیگر مطرح و موضوعیت می‌یابد؛ زیرا سیاست خارجی عبارت از مجموعه خط‌مشی‌ها، تدابیر، روش‌ها و انتخاب مواضعی است که یک دولت در برخورد با امور و مسائل خارجی در چارچوب اهداف کلی حاکم بر نظام سیاسی اعمال می‌نماید. به عبارت دیگر، سیاست خارجی بازتاب اهداف و سیاست‌های یک دولت در صحنه روابط بین‌الملل و در ارتباط با سایر دولت‌ها، جوامع و سازمان‌های بین‌المللی، نهضت‌ها، افراد بیگانه و حوادث و اتفاقات جهانی است.^۸

به باور برخی دیگر از صاحب‌نظران، «سیاست خارجی عبارت است از خط‌مشی و روشی که دولت در برخورد با امور و مسائل خارج از کشور و برای حفظ حاکمیت و دفاع از موجودیت و منافع خود اتخاذ می‌نماید».^۹

از سویی، وسیله اجرای این سیاست دیپلماسی است؛ زیرا سیاست خارجی، خط‌مشی و برنامه رسیدن به هدف‌های داخلی و خارجی دولت را در عرصه بین‌المللی مشخص می‌کند و دیپلماسی طریقه و شیوه اعمال خط‌مشی‌ها و برنامه‌های خارجی و کیفیت اجرای آنها را برعهده دارد. در واقع، دیپلماسی روشی برای حل و فصل مسائل درباره روابط خارجی دولت به وسیله گفت‌وگو یا هر روش مسالمت‌آمیز دیگر است. هم‌چنین اصول و بنیادهای نظری و شیوه‌ها و راه‌کارهای اجرایی، دو بخش اصلی سیاست‌گذاری خارجی هر کشوری را تشکیل می‌دهد. این اصول و بنیادهای نظری به شمار زیر در پی می‌آیند:

الف) توحید، خدامحوری و محو شرک

توحید از مهم‌ترین مبانی سیاست خارجی و نظریه هم‌گرایی دولت اسلامی و مهدوی است. این اصل، محور اصلی دیپلماسی در اسلام را تشکیل می‌دهد. اعتقاد به یگانگی خدا زیربنا و اساس همه ادیان آسمانی به خصوص اسلام بوده و تمام شئون آن اعم از عقاید و احکام و اخلاق بر آن استوار است. مبنای قرآن کریم دعوت به خدای یگانه است و تنها گناه نافرمانی را شرک به خدا برمی‌شمارد.^{۱۰}

پیامبر اسلام نیز دعوت خویش را از توحید شروع کرد و توحید، هدف اصلی سیاست خارجی آن حضرت بود.^{۱۱} آن بزرگوار در دوران دعوت سرّی و همگانی، به توحید و یگانگی خداوند استوار فرامی‌خواند. آن‌گاه که سران قریش سیاست تطمیع را در پیش گرفتند و سعی کردند تا از طریق ابوطالب، عموی پیامبر، مانع از دعوت رسول‌الله شوند، پیامبر فرمود:

من از ایشان چیزی نمی‌خواهم، جز این‌که یک کلمه بگویند و بر تمام عرب سیادت کنند و عجم را زیر فرمان خویش آورید و آن کلمه «لا إله إلا الله» است و پس از آن از بت‌پرستی دست بردارند.^{۱۲}

هم‌چنین پیامبر اسلام در نامه‌هایی که به سران و پادشاهان آن روزگار مانند خسرو پرویز نوشته‌اند، قبل از هر چیزی آنان را به توحید دعوت کرده و در اکثر نامه‌های خود به بزرگان و سران مسیحی به این آیه اشاره فرموده است:^{۱۳}

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا^{۱۴}

بگو: «ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم.»

توحید در حکومت جهانی حضرت مهدی نیز محور هم‌گرایی در حوزه داخلی و خارجی نظام مهدوی است و دین اسلام، تنها دین حاکم بر جهان خواهد بود، چنان‌که دین و سیاست نیز از هم تفکیک‌ناپذیرند و بلکه سیاست و حکومت، در خدمت دین و اهداف متعالی آن است و بدون هیچ‌گونه تردیدی، اسلام آیین مطلق و برتر و متعالی در نزد جهانیان پذیرفته می‌شود، هم‌چنان‌که پیامبر می‌فرماید:

فرمان‌روایی او شرق و غرب عالم را دربر می‌گیرد، خداوند به واسطه او دین خود را بر همه ادیان غالب می‌گرداند و در زمین خرابه‌ای باقی نمی‌ماند و همگی آباد می‌شود.^{۱۵}

بنابراین، بر مبنای این‌گونه روایات می‌توان اذعان کرد که هم‌گرایی در آموزه مهدوی، جهانی و مبتنی بر آموزه‌های وحیانی و دینی خواهد بود و با پذیرش اسلام در نزد همه مردم جهان و عالم‌گیر شدن آن، دیگر هیچ مرزی میان مردم نخواهد بود. از این‌رو،

توحید در حکومت جهانی حضرت مهدی نیز محور هم‌گرایی در حوزه داخلی و خارجی نظام مهدوی است و دین اسلام، تنها دین حاکم بر جهان خواهد بود، چنان‌که دین و سیاست نیز از هم تفکیک‌ناپذیرند و بلکه سیاست و حکومت، در خدمت دین و اهداف متعالی آن است

گستره توسعه و پیشرفت همه‌جانبه به مرزهای ملی محدود نیست، بلکه انسان‌ها دغدغه‌های مشترکی خواهند داشت و در سختی‌ها و ناملایمات، هم‌پیکر و در کنار هم خواهند بود. زندگی سیاسی، دیگر به کسب منافع جمعی - گروهی یا نژادی و حتی ملی معطوف نیست، بلکه در راستای سعادت بشر و صلاح و اصلاح همه انسان‌ها خواهد بود. محور این جامعه، خدا و احکام خداست و تعالیم اسلامی برای اداره جامعه جهانی کافی است.

لذا نظام مهدوی افزون بر مردمی و جهانی بودن، کل سپهر آفرینش را با احیای کتاب و سنت نبوی دربر خواهد گرفت و به فرموده امام علی سرآمد همه مکتب‌ها و نظام‌های فکری و سیاسی جهان و مرحله فرجامین و بهینه‌ترین آنها خواهد بود؛ زیرا هراس، ناامنی و بی‌عدالتی گسترده قبل از ظهور، نشان از ناکارآمدی و به بن‌بست رسیدن همه نظام‌های بشری دارد.^{۱۶} هم‌چنین از پیامبر اکرم نقل شده که در پاسخ به این پرسش که چه موقعی قائم شما قیام می‌کند، فرمود:

إذا صارت الدنيا هرجاً و مرجاً؛^{۱۷}

زمانی که دنیا را هرج و مرج فرا گیرد.

به عبارت دیگر، نظام مهدوی با ایجاد هم‌گرایی، به فضای هرج و مرج‌گونه و آناشسیسم جهانی پایان می‌دهد و جامعه‌ای یک‌پارچه، هم‌سو، متعالی و بهینه را جانشین آن می‌سازد.

در عصر مهدوی، جهان با احیای اسلامی جدید و نوسازی دینی مواجه خواهد گردید. امام صادق نیز در همین باره می‌فرماید:

یهدم ما قبله كما صنع رسول الله و يستأنف الإسلام

جدیداً؛^{۱۸}

گذشته را ویران می‌سازد همان‌طوری که پیامبر

چنین نمود و اسلام را از نو آغاز می‌کند.

در حکومت دین‌سالار، خدامحور و هم‌گرایی مهدوی، تمایلات و هواهای نفسانی جایی ندارد و بنا به روایات، با از بین رفتن زمینه‌های بسیاری از گناهان، دروازه‌های برکت به سوی عالمیان و نظام‌های سیاسی متحد مهدوی گشوده خواهد شد. امیرمؤمنان در این باره می‌فرماید:

مهدی فرمان‌دهان (فرمان‌داران) را به شهرها می‌فرستد

تا به عدالت بین مردم حکم کنند، گوسفند با گرگ در یک‌جا خواهند بود، بچه‌ها با عقرب و مار بدون آزار و اذیت... بازاری می‌کنند، بدی می‌رود و خوبی می‌ماند، رونق کشاورزی بی‌اندازه می‌شود، زنا، شرب خمر و ربا رخت برمی‌بندد، مردم به عبادت، شریعت و دیانت روی می‌آورند، نماز جماعت رونق می‌گیرد. عمرها طولانی می‌شود، امانات ادا می‌شود، درختان پرمیوه می‌شوند، برکات فراوان می‌گردد، اشرا را نابود می‌شوند، اخیار می‌مانند، دشمنان اهل بیت باقی نمی‌مانند.^{۱۹}

ب) تحقق وحدت و هم‌گرایی در پرتو حکومت امام معصوم

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های هم‌گرایی در نظام مهدوی، انجام آن در پرتو امامت و حکومت امام معصوم است، هم‌چنان که در سیره نبوی و علوی نیز چنین بوده است. برای نمونه، حکومت از دید امام علی تأثیری مستقیم در وحدت و یک‌پارچگی امت دارد؛ زیرا امتی که با داشتن هدف الهی، در مسیر تکامل گام برمی‌دارد، به ناچار باید به رهبری تمسک جوید که تبلوری از آرمان الهی و پذیرفته مقتدا و دلیل تحرک و پویایی باشد. امام در خطبه ۱۴۶ با اشاره به سیاستی که زمام‌دار برای حفظ نظام باید به کار گیرد، لزوم حکومت و نقش آن را در وحدت امت چنین بیان می‌فرماید:

و مکان القیم بالأمر مکان النظام من الخرز یجمعه و یضمه

فإذا انقطع النظام تفرق و ذهب ثم لم یجتمع بحذافیره
أبدأ؛^{۲۰}

نقش زمام‌دار نسبت به ملت، مانند رشته‌ای است که مهره‌ها را گرد آورده و به یک‌دیگر پیوند می‌دهد. اگر رشته بگسلد، دانه‌ها از هم می‌پاشد و به تمامی گرد نمی‌آیند.

امام با این تشبیه ساده، آرمان عالی وحدت امت را بستگی به وجود قیم و سرپرستی برمی‌شمرد که به دور از اختلاف نظرها و جدای از عوامل تفرقه و تبعیض، امت را در یک محور بنیادین گرد آورد و متشکل سازد و از تشتت و تفرق که سبب آسیب‌پذیری است، مصونیت دهد. طبیعی است چنین توفیقی برای هر زمام‌دار

حاصل نمی‌آید، بلکه زمام‌داری صالح باید تا با توجه به رمز وحدت و با اهتمام به پر کردن شکاف‌ها و در هم ریختن دیوارهای تبعیض، جاده اتحاد و هم‌بستگی امت را در پرتو مکتب توحید هموار سازد.

با پیروی از آموزه‌های علوی پیش‌گفته، حضرت مهدی نیز به منزله مظهر انسان کامل، عالی‌ترین و عادلانه‌ترین نوع مدیریت و شامل‌ترین و هم‌گراترین آنها را عرضه می‌کند. پیش‌رفت‌ها در عصر ظهور، معلول عواملی است که یکی از آنها وجود رهبری معصوم، پاک و منزله از هر نوع عیب و نقص مانند احساسات حیوانی، خشم، غضب بی‌جا، شهوت، کبر و غرور و خودخواهی است. او فقط به خدا وابسته است و برخلاف نظام‌های سیاسی سلطه‌طلب موجود، به همه ملت‌ها، جمعیت‌ها و نژادها، با چشم مهربانی و برابری نگاه می‌کند و فرقی بین اقوام، نژادها، ملیت‌ها نمی‌گذارد و به همه با دید یک‌سان می‌نگرد.

بدین ترتیب، دین‌سالاری سپهری مهدوی در تمام جهات با حکومت‌های موجود در عالم فرق دارد. حاکم، نوع حکومت، قوانین و نظامات جاری در آن، هیچ شباهتی با حکومت‌های موجود در عالم ندارد؛ نوع حکومتش، الهی و بر مبنای ایمان به خدای یگانه و توحید خالص است و هدفش متحد کردن جماعت‌ها و ملت‌ها، برداشتن دیوارهای امتیازات و اعتبارات بیهوده، برقرار کردن توحید کلمه، ایجاد هم‌کاری و ارتباط بین مردم است. حاکم آن نیز امام معصوم، احیاکننده شریعت نبوی و مجری قوانین اسلامی و دستورات الهی است. اسلام می‌خواهد تمام اختلافات و جدایی‌ها را که به نام‌های گوناگون پدید آمده، به وسیله عقیده توحیدی از میان بردارد. تمامی اختلافات نژادی، طبقاتی، ملی، وطنی، جغرافیایی، مسلکی، حزبی و زبانی باید از میان برود و سبب امتیاز، افتخار و اعتبار نباشد و حتی در آن حکومت، اختلاف دینی هم باید کنار گذاشته شود و همه، در زیر پرچم اسلام تسلیم فرمان خدا باشند. این همان حکومت واحد جهانی است که کره زمین با یک حاکم، یک نوع حکومت و با یک شیوه و روش عادلانه اداره می‌شود.^{۲۱}

بدین ترتیب، رهبری آسمانی در جامعه مهدوی نقش اساسی ایفا می‌کند و مهربانانه‌تر از اولیای انسان‌ها، هدایت کشتی طوفان‌زده بشر را برعهده خواهد گرفت، هم‌چنان که در روایات آمده است:

وَأَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ؛^{۲۲}

مهدی موعود از پدران و مادران بر امت خود مهربان‌تر است.

او انسان کامل و معصومی است که به گفته خویش، لحظه‌ای از یاد شهروندان این امت واحده غافل نیست و همواره بلاگردان آنان است.^{۲۳}

ج) رسالت تحقق امت واحده و هم‌گرایی در سپهر جهان و آفرینش

اسلام آیین فطرت است و از این‌رو، طبیعت تکامل‌پذیر انسانی ایجاب می‌کند که

با پیروی از آموزه‌های علوی پیش‌گفته، حضرت مهدی نیز به منزله مظهر انسان کامل، عالی‌ترین و عادلانه‌ترین نوع مدیریت و شامل‌ترین آنها را عرضه می‌کند.

سرانجام روزی تمام بشر به این آیین روآوردند. پیامبر نیز عهده‌دار رسالت آن بود که همگان را به چنین دین جهان‌شمولی فراخواند و آنان را در امت واحدی گرد آورد. در واقع، آرمان نهایی اسلام رسیدن به امت واحد بشری و نیز از میان رفتن مرزهای جغرافیایی و قید و بندهای مرزی و به وجود آمدن کشور واحد جهانی، تحت حاکمیت قانون واحد الهی است. هدف رسالت و سیاست خارجی ایشان، سرعت بخشیدن به روند حرکت تکاملی جامعه بشری برای رسیدن به این مرحله آرمانی و مطلوب نهایی بوده است.

پیامبر اکرم در بسیاری از نامه‌ها از جمله نامه به کسری، شخصیت و رسالتش را چنین معرفی می‌کند:

... فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ كَأَفَّةٍ لَأَنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا؛^{۲۴}

من پیامبر خدایم که به سوی همه مردم جهان فرستاده شده‌ام تا هر کسی را که زنده است هشدار دهم.

بدین ترتیب، آرمانی که پیام جهان‌شمول و دیدگاه و سیاست جهانی نبوی دنبال می‌کرد، چیزی جز رسیدن به امت واحد و متشکل در سراسر زمین نبود. ریشه‌های جهان‌شمولی دین اسلام در مبتنی بودن آن بر فطرت، انعطاف‌پذیر بودن آموزه‌های آن و حرکت و تطابق اجتهاد آن بر مبنای مقتضیات زمان و مکان نهفته است. اسلام و رسالت نبوی و دستورهای آن با فطرت انسانی که همان بُعد ثابت حیات انسانی است، هم‌آهنگی دارد و به همین دلیل، اسلام دین جامع و فراگیری بوده و طرح نظام سیاسی آن جهان‌شمول می‌تواند گردد و امت واحد اسلامی را محقق سازد. روی کرد جهان‌شمولانه و جهان‌وطنانه سیاست خارجی نبوی، علاوه بر سیره عملی پیامبر ، مستندات قرآنی بسیاری دارد. از جمله، در تعالیم اسلامی از کره زمین، به «بیت» و خانه تعبیر شده و انسان به طور مطلق از هر نژاد و رنگ و زبان و ملیت و طبقه‌ای مالک این خانه به حساب آمده است. در تفکر قرآنی، انسان، از هر نژاد و جنسیت و طبقه‌ای، نماینده و خلیفه خداوند در زمین است:

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ؛^{۲۵}

و اوست کسی که شما را در زمین جانشین [یک‌دیگر] قرار داد.

این مضمون دست‌کم در سه آیه دیگر در سوره‌های یونس (آیه‌های ۱۴ و ۷۳) و فاطر (آیه ۳۹) آمده است که رسالت کلی همه افراد را در این زیست‌گاه زمین، تبیین می‌کند. پیامبران و رسولان الهی نیز راه‌نمایی برای همه انسان‌ها هستند و تعلیم و تربیت و نظام‌بخشی به زیست فردی و گروهی انسان‌ها را بر عهده دارند تا مدیران جامعه بشری در همه ابعاد باشند.

قرآن کریم در رسالت اولین رسولان الهی چنین گفته است:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً؛^{۲۶}

و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: «من در زمین جانشینی خواهم گماشت.»

و در خطاب به داوود پیامبر چنین آمده است:

يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ؛^{۲۷}

ای داوود، ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم.

این آیات بیان‌گر آن است که رسول حق و نماینده و مدیر منصوب الهی، در کل پهنه زمین مأموریت می‌یابد و نه در بخشی خاص یا نژادی ویژه. درباره پیامبر اسلام ، این رسالت جهانی و فراگیر با صراحت بیشتری مطرح گردیده است:

۱. تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا؛^{۲۸}

بزرگ [و خجسته] است کسی که بر بنده خود، فرقان [کتاب جداسازنده حق از باطل] را نازل فرمود، تا برای جهانیان هشداردهنده‌ای باشد.

۲. قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا؛^{۲۹}

بگو: «ای مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم.»

۳. وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا؛^{۳۰}

و ما تو را جز [به سَمَتِ] بشارت‌گر و هشداردهنده برای تمام مردم، نفرستادیم.

این آیات بیان‌گر آن است که هدف اسلام همانند دیگر ادیان بزرگ الهی، اصلاح کلیت جامعه انسانی در فراخنای گیتی و بدون

توجه به حدود جغرافیایی و مرزهای ساختگی است. به همین دلیل، این ادیان و از جمله اسلام همه حکومت و دولت‌ها را ورای مرزها و نژادهایشان به یک دین و دولت واحد و مرکزی‌یتی یگانه فرا می‌خواند، همچنان‌که در آغاز رسالت اسلام، پیامبر به حکام ایران، مصر، حبشه، یمن، روم و... نامه می‌نویسد و آنان را به یگانگی و تن دادن به مدیریت واحد در جامعه انسانی دعوت می‌کند.

برای تبیین این اصل محوری، واژه‌های «الانسان» و «الناس» در قرآن بارها به کار رفته است. نزدیک به ۲۴۰ بار کلمه «الناس» در قرآن آمده است و نزدیک به ۶۵ بار کلمه «الانسان» تکرار شده است که واژه‌ای عام برای همه افراد انسانی است و در بسیاری از موارد، عمومیت و کلیت خطاب‌ها بسیار روشن است؛ چون:

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۳۱
بگو: «ای مردم، من برای شما فقط هشداردهنده‌ای آشکارم.»

و یا

إِنِّي جَاعِلٌكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۳۲
من تو را پیشوای مردم قرار دادم.

این خطاب‌های قرآنی، هدایت الهی و آموزش‌های پیامبران را برای همه انسان‌ها ضروری شمرده‌اند و فرق‌ها و امتیازهای موهوم که ممکن است یگانگی و یک‌پارچگی جامعه انسانی را بگسلد، باطل و پوچ معرفی کرده‌اند. بدین گونه، نگرش قرآنی به انسان و رهبران جامعه انسانی، فراگیر و جهانی است که هیچ مرز و مانعی را در راستای اهداف بلند جهان‌شمول و جهان‌وطنانه خویش نمی‌شناسد.

بدین ترتیب، نتیجه سیاست خارجی جهان‌شمول و جهان‌وطنانه نبوی، گسترش ایمان و تقوا و التزام به تعهدات انسانی و گسترش عدالت و نفعی همه نظام‌های سلطه و استثمار در پهنه گیتی و گستره بشریت به شمار می‌رود و در واقع، جهانی‌سازی الهی و بشردوستانه نبوی، مایه نزول برکات مادی و معنوی در سطح جامعه موحد و یک‌پارچه جهانی می‌گردید که متأسفانه، احیای نظام جاهلی با نقطه عزیمت از انحراف سقیفه مایه سلب این نعمت از جامعه بشری تا ظهور دولت مهدوی شد.

با پیروی از فرمان‌های الهی و اقتدا به سیره نبوی و علوی، حکومت دین‌سالار مهدوی نه تنها مردمی، بلکه جهانی و در مرتبه‌ای بسیار بالاتر «سپهری» است، یعنی هم‌گرایی آن، تمام هستی و سپهر آفرینش را دربر می‌گیرد و در این جغرافیای گسترده، همه را اعم از جمادات، نباتات، حیوانات و انسان‌ها از خود به اذن و برکت الهی بهره‌مند می‌سازد. برای نمونه و بنا به روایات، زمین در عصر مهدوی با لطف الهی از هرگونه جور و ظلمی تطهیر می‌شود و با نور الهی منور و تابان می‌گردد.

امام رضا در تأیید مراتب فوق می‌فرماید:

با پیروی از فرمان‌های الهی و اقتدا به سیره نبوی و علوی، حکومت دین‌سالار مهدوی نه تنها مردمی، بلکه جهانی و در مرتبه‌ای بسیار بالاتر «سپهری» است، یعنی هم‌گرایی آن، تمام هستی و سپهر آفرینش را دربر می‌گیرد

يَطْهَرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جُورٍ وَيَقْدَسُهَا مِنْ كُلِّ ظَلَمٍ...
فَإِذَا خَرَجَ، أَشْرَقَتْ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوَضَعَ مِيزَانَ
الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا وَهُوَ الَّذِي تَطْوِي لَهُ
الْأَرْضَ؛^{۳۳}

خداوند به واسطه او، زمین را از هر گونه جور و ظلم
تطهیر و منزه می‌نماید. پس هنگامی که وی خروج کند،
زمین با نور پروردگار، نورانی می‌گردد و ترازوی عدالت
در میان مردم حکم‌فرما می‌شود. پس از آن، دیگر کسی
به دیگری ظلم نمی‌کند و او کسی است که زمین برایش
در نور دیده می‌شود.

پیامبر اکرم در بیانی زیبا، خشنودی همه موجودات انسانی
و غیر انسانی از حکومت جهانی حضرت مهدی را با عبارت
«یرضی عنه ساکن الأرض والسماء» بیان فرموده است و در بیانی
دیگر، آن حکومت را مایه رفاه و فرح و شادمانی همه موجودات به
شمار می‌آورد و می‌فرماید:

فَيَفْرَحُ بِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَأَهْلُ الْأَرْضِ وَالطَّيْرُ وَالْوَحُوشُ
وَالْحَيْثَانُ فِي الْبَحْرِ؛^{۳۴}

ساکنان آسمان و مردم زمین، پرندگان، درندگان و ماهیان
دریا، همه در سایه لطف و حکومت او شادمان و فرح‌ناک
هستند.

با تأملی کوتاه در روایات ویژه عصر ظهور، به خوبی فهمیده
می‌شود که فضای زیستی و موجودات ساکن در این قلمرو، به
منزله کلیتی هم‌بسته و کالبد واحد، در نهایت کمال از مواهب
حکومت حضرت مهدی برخوردار می‌گردد و طعم آسایش،
آرامش و حیات طیبه مبتنی بر عدالت را خواهد چشید.

د) دعوت

بی‌تردید دعوت انبیای الهی از جمله پیامبر اکرم از
مهم‌ترین و اصلی‌ترین هدف ارسال رسل و جوهر سیاست
خارجی آنان از ابتدا تا انتهای مأموریتشان به شمار می‌رود. دعوت
عبارت است از درخواست مسلمانان از نامسلمانان برای پذیرش
اسلام. این کار توسط پیامبر داعی یا نمایندگان وی صورت
می‌پذیرد. دعوت، تکلیفی الهی و از احکام منصوص اسلام و

جزء ضروریات دین اسلام و در مبحث فقه، زیرمجموعه مسائل
عبادتی به شمار می‌رود؛ زیرا قصد قربت در آن شرط است.

این اصل از مبانی هم‌گرایی و روابط خارجی دولت نبوی و
دولت اسلامی است که به تناسب شرایط و مقتضیات زمانی و
مکانی نحوه تحقق آن، تنوع می‌یابد. به همین دلیل و با نگاه
به اهمیت مبنایی این اصل، آیات متعدد قرآن کریم، پیامبران
را دعوت‌کنندگان دینی معرفی می‌کنند. بر این اساس، نخستین
وظیفه پیامبر و رهبران دینی و امامان معصوم، همانا دعوت
بشر به تعالیم و ارزش‌های وحیانی است. هم‌چنین اصل دعوت
امری حیاتی و دایم برای تداوم اسلام است و بدیهی است که
ترک این واجب کفایی و امر تکلیفی علاوه بر تهدید دارالاسلام،
به عقوبت اخروی خواهد انجامید، ضمن آن که لازمه جهان‌گرایی
و نگرش جهان‌وطنانه اسلام، برخورداری از دعوت همیشگی و
فراگیر عالمیان به اسلام است.

قرآن کریم علاوه بر محوریت دعوت در رسالت جهان‌شمول
نبوی و سیاست خارجی ایشان، دعوت و ارشاد را از مزایای امت
اسلامی شمرده است:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ
عَنِ الْمُنْكَرِ؛^{۳۵}

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید:
به کار پسندیده فرمان می‌دهید، و از کار ناپسند
بازمی‌دارید.

قرآن تارکان این دعوت را لعنت می‌کند، آن‌جا که خدای متعال
می‌فرماید:

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى
ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ * كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ
عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ؛^{۳۶}

از میان فرزندان اسرائیل، آنان که کفر ورزیدند، به زبان
داوود و عیسی بن مریم مورد لعنت قرار گرفتند. این
[کیفر] از آن روی بود که عصیان ورزیده و از [فرمان
خدا] تجاوز می‌کردند [و] از کار زشتی که آن را مرتکب
می‌شدند، یک‌دیگر را باز نمی‌داشتند....

در این جا برخی دیگر از نصوص قرآنی ذکر می شود که با صیغه امر، پیامبر را به دعوت موظف نموده و حاکی از وجوب دعوت است:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِهِمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ
أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ^{۳۷}

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که
نیکوتر است مجادله نمای. در حقیقت، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه
منحرف شده داناتر، و او به [حال] راه یافتگان [نیز] داناتر است.

یکی دیگر از آیات مبنی بر وجوب دعوت در سوره شوری است:

فَلِذَلِكَ فَادُعْ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ^{۳۸}

بنابراین به دعوت پرداز، و همان گونه که مأموری ایستادگی کن، و هوس‌های
آنان را پیروی مکن.

و یا در سوره فصلت، دعوت به خدای یگانه زیباترین سخن به شمار آمده است:

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ^{۳۹}

و کیست خوش‌گفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند
و گوید: «من [در برابر خدا] از تسلیم‌شدگانم»؟

این آیات و از جمله آیه پیش (آل عمران، ۶۴) به خوبی بیان می‌کنند که پیامبر
اسلام در روابط خارجی خویش با غیرمسلمانان، پیش از هر امری به دعوت آنان به
خدای واحد موظف بوده است. پیامبر اکرم در سیره خود نیز بر این اصل، بیش از
هر چیز دیگر تأکید کرده و پیش از ادعای وظیفه دعوت، در هیچ موردی دستور جهاد و
قتال صادر نفرموده است. در این باره نمونه‌های فراوانی در سیره ایشان به چشم می‌خورد،
از جمله: صلح حدیبیه، ارسال پیام و سفیر به دربار پادشاهان و سران غیرمسلمان جهان.^{۴۰}
این دعوت‌نامه‌ها واقعاً اعجاب برمی‌انگیزند تا جایی که کتاب‌هایی با عنوان «مکاتب
الرسول»، آنها را ذکر و تشریح نموده‌اند. بنابراین، سیاست خارجی پیامبر نشان
می‌دهد که ایشان در آن عصر، به اکثر ملل عالم و سران آن نامه نوشته و قاصد و سفیر
فرستاده و آنان را پیش از هر اقدام دیگر، بارها به اسلام و توحید دعوت کرده است.
البته اصل دعوت در دیپلماسی پیامبر تابع مقتضیات زمانی و مکانی بوده است.
برای نمونه، حضرت به مدت سه سال رسالت خود را پی گرفته و پس از آن خویشاوندانش
را به اسلام دعوت کرده و پس از سه سال از آغاز بعثت، دعوت خویش را آشکار نموده
است. ایشان در مراحل بعدی نیز همواره دعوت را بر جنگ مقدم می‌داشته‌اند. بنابر نقلی،
امام علی فرموده است:

پیامبر مرا به یمن فرستاد و فرمود یا علی با هیچ کس جنگ مکن، مگر این که اول
او را به اسلام دعوت کرده باشید.^{۴۱}

سیاست خارجی
پیامبر نشان
می‌دهد که ایشان در
آن عصر، به اکثر ملل
عالم و سران آن نامه
نوشته و قاصد و سفیر
فرستاده و آنان را
پیش از هر اقدام دیگر،
بارها به اسلام و توحید
دعوت کرده است.

همچنین انعطاف و ملایمت، ویژگی دیگر دعوت پیامبر به شمار می‌رود که در واقع، باعث افزایش و نفوذ بیشتر دعوت الهی ایشان می‌گردد، همان‌طور که قرآن مجید این‌گونه برخورد رأفت‌آمیز پیامبر را رحمت الهی به شمار می‌آورد:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛^{۴۲}

پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم‌خو [و پُر مهر] شدی، و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.

از سوی دیگر، راه‌برد دعوت پیامبر، تأکید بر مشترکات بوده است، چنان‌که پیامبر در نامه به نجاشی، نبوت حضرت عیسی و پاک‌دامنی حضرت مریم را اشتراکی با مسیحیان حبشه یاد می‌کند.^{۴۳} از شواهد دیگر آن‌که پیامبر در نامه به اسقف روم در قسطنطنیه، بر حقانیت حضرت عیسی و دیگر پیامبران پیشین تأکید می‌نماید.^{۴۴}

گفتنی است که خداوند متعال در سوره نحل، آیه ۱۲۵ برخی از قواعد درباره دعوت را بیان فرموده است. بنابر مضمون این آیه شریف، واژه‌هایی چون حکمت، پند نیکو (موعظه حسنه) و جدل نیکو و عمل صالح از قواعد اساسی دعوت است، هم‌چنان‌که دعوت در سیاست خارجی پیامبر مراحل سَری و سپس علنی داشته و با شیوه‌های مسالمت‌آمیز و پس از آن، قهرآمیز پی گرفته می‌شده است.

همه ویژگی‌های دعوت نبوی در سیره حکومت مهدوی وجود دارد و اولین بانگ ایشان از خانه کعبه و در هنگامه ظهور، دعوتی جهان‌شمول و فراخوانی همگانی بر مبنای احیای کتاب و سنت است، همان‌گونه که امام باقر هم‌گونی دعوت مهدوی با دعوت نبوی را در روایتی از پیامبر چنین بیان فرموده است:

سَنَنْتَهُ سُنَّتِي يَقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ اِلَى كِتَابِ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ؛^{۴۵}

سیرت و سنت او سیرت و سنت من است؛ مردم را بر دین و آیین من به پا خواهد داشت و آنان را به کتاب پرودگارم دعوت می‌کند.

امام باقر، در توضیح بیشتر دعوت مهدوی می‌فرماید:

يَدْعُو النَّاسَ اِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْبِرَاثَةِ مِنْ اَعْدَائِهِ؛^{۴۶}

او مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر، ولایت علی بن ابی‌طالب و بی‌زاری از دشمنان او دعوت می‌کند.

بنابراین، هم‌گرایی مهدوی براساس چنین دعوتی به کتاب و سنت و احیای دوباره آن صورت می‌پذیرد.

ه) احیا و اقامه حق و دفع باطل محور هم‌گرایی

اقامه و احیای حق و دفع باطل، از ملاک‌ها و مبنای هم‌گرایی در نظام سپهری مهدوی است و این اصل چه در سیاست داخلی و چه خارجی این نظام جاری است. به عبارت دیگر، حق‌مداری و باطل‌ستیزی، جامع افراد و مانع اغیار است و از اصلی‌ترین ممیزات دوستان و متحدان نظام مهدوی از دشمنان و معاندان آن به شمار می‌رود، هم‌چنان‌که این اصل از بزرگ‌ترین آرمان‌های حکومت از نگاه علی است و ایشان بارها مبنای دلیل پذیرش حکومت را اقامه حق و ممانعت از باطل و مبارزه با آن اعلام نموده است. عبدالله بن عباس می‌گوید:

در منطقه «ذی‌قار» در گذرگاه جنگ بصره، شرف‌یاب محضر امیرمؤمنان شدم. دیدم نعلین خود را وصله می‌زند. در این حال رو به من کرد و گفت: این نعل چقدر ارزش دارد؟ در پاسخ گفتم: قیمتی ندارد. علی فرمود: به خدا قسم! این نعل کهنه در نظر من ارزشمندتر از حکومت بر شماسست، مگر آن‌که بتوانم حقی را برپا دارم، یا جلوی باطلی را بگیرم.^{۴۷}

بدین ترتیب، امام اقامه حق و دفع باطل را اساسی‌ترین وظیفه خویش می‌شناسد و حکومت را برای تحقق حق به دست گرفته است. دیگر وظایف اصلی در سایه این وظیفه سامان می‌یابد و زمینه‌های سیر به سوی اهداف متعالی در دولت حق فراهم می‌شود و امنیت لازم به دست می‌آید و دین‌داری، معنایی حقیقی می‌یابد. گفتنی است، «حق» در نهج‌البلاغه به دو گونه به کار می‌رود: یکی، حق در برابر ناحق به معنای «عدل» در برابر «ظلم» و دیگری حق به معنای «صحیح» در برابر باطل

(ناصحیح). عدم رعایت و ترک این دو جهت توسط مردم، منشأ پیدایی جنگ‌های دوران حکومت امیرمؤمنان شد. امام علی پایه حکومت خویش را براساس اقامه عدل و بازگرداندن امور اجتماعی به مجاری اسلامی بنا نهاد. ایشان در مورد حق مداری پیامبر فرموده است:

و كان عوناً بالحقّ على صاحبه و المعلن للحقّ بالحقّ؛^{۴۸}

(پیامبر) کمک و یاور حق بود و با حق، صاحب حق را کمک می‌کرد، اما نه به هر روشی، حتی باطل و ناصحیح، بلکه به وسیله حق، حق را آشکار می‌ساخت.

(و) عدالت، مساوات‌طلبی و تبعیض‌ستیزی

تحقق و اقامه عدالت، از اساسی‌ترین مبانی حکومت نبوی و علوی است. برای نمونه، عدالت‌ورزی از دید امام مایه روشنی چشم زمامداران و نفوذ محبت آنان در مردم و استحکام حکومت^{۴۹} و باعث اقامه حدود الهی می‌شود که در سایه آن همه‌چیز احیا و راست می‌گردد و یا فرموده‌اند:

جعل الله سبحانه العدل قوام الأنام و تنزيهاً من المظالم و الأثام و تسنيةً للإسلام؛^{۵۰}

خدای سبحان عدالت را مایه استواری انسان‌ها و ستون زندگانی آنان، و سبب پاک‌سازی از ستم‌کاری‌ها و گناهان و روشنی چراغ اسلام قرار داد.

بالعدل تصلح الرعيّة؛^{۵۱}

با عدالت مردمان اصلاح می‌شوند.

می‌توان گفت هر نوع نابسامانی، نشان از بی‌عدالتی است. اگر عدالت هدف حکومت قرار گیرد و لوازم تحقق آن فراهم آید، جامعه و امور سامان می‌یابد و همگان لباس عافیت و سلامت و کرامت به تن می‌کنند.

بدیهی است که عدالت و نفی هر گونه تبعیض، به منزله شعار اصلی حکومت عدل‌گستر مهدوی، ضامن تحقق عالی‌ترین سطح هم‌گرایی در عرصه گیتی و سپهر آفرینش خواهد گردید، همان‌طور که پیامبر اکرم می‌فرمایند:

... فيملاً الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً يرضي عنه ساكن السماء و

ساكن الأرض...؛^{۵۲}

پس زمین را از عدل و قسط پر می‌کند، همان‌گونه که از ستم و جفاکاری پر شده است. هم ساکنان آسمان و هم ساکنان زمین از او خشنود می‌شوند.

از سویی، به کار بستن عدالت در جامعه مهدوی چنان بی‌تبعیض صورت می‌پذیرد که حتی بدکاران از عدالت و مساوات امام هم بهره‌مند می‌گردند. امام باقر، نفی تبعیض پیش‌گفته را چنین شرح داده است:

عدالت و نفی هر گونه تبعیض، به منزله شعار اصلی حکومت عدل‌گستر مهدوی، ضامن تحقق عالی‌ترین سطح هم‌گرایی در عرصه گیتی و سپهر آفرینش خواهد گردید.

... فَإِنَّهُ يَقْسِمُ بِالسُّوْيَةِ وَيَعْدِلُ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ، الْبَرِّ مِنْهُمْ
وَالْفَاجِرِ؛^{۵۳}

آن حضرت (اموال را) برابر تقسیم می کند و میان همه مردم چه نیکوکار و چه بدکار، به عدالت رفتار می نماید.

ز) امنیت، صلح و مودت فراگیر

دستیابی به امنیت دو یا چندین جنبه و صلح پایدار از اهداف اصلی و مطلوب کشورهای طالب هم‌گرایی است. با وجود این، تحصیل این اهداف در آموزه‌های اسلامی به شکلی عینی لحاظ گردیده است. برای نمونه، امیرمؤمنان در خطبه ۱۳۱ نهج‌البلاغه ایجاد امنیت برای مظلومان را از آرمان‌های حکومت اسلامی و علوی می‌داند و یا فراهم کردن امنیت همه‌جانبه را مقصدی اساسی برمی‌شمرد که در سایه آن رشد و تعالی مردمان سامان می‌یابد.^{۵۴} ایشان اسلام را مایه امنیت اساسی معرفی می‌کند و می‌فرماید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلَامَ... فَجَعَلَهُ أَمْنًا لِمَنْ عَلِقَهُ؛^{۵۵}
سپاس خدای را که راه اسلام را گشود... و آن را برای هر که به آن چنگ زند، امنیت قرار داد.

از این رو، برقراری امنیت واقعی و همه‌جانبه بر مبنای ایمان در جامعه، از آرمان‌های اساسی دین‌سالاری مهدوی است، به گونه‌ای که جان و مال حیثیت افراد جامعه از تجاوز دیگران در امان باشد. تحقق امنیت برای همه شهروندان، به ویژه مظلومان و مستضعفان، رسالت این حکومت فراگیر جهانی است؛ زیرا آنان بیش‌تر در خطر ناامنی‌اند. از سویی، محصول عدالت‌گستری و ظلم‌ستیزی حکومت مهدوی و رعایت حقوق همه کائنات و موجودات در سپهر گیتی، چیزی جز امنیت و برقراری صلح و دوستی در فراخنای هستی نمی‌تواند باشد و چنان‌که برحسب روایات، کینه‌ها و اختلاف‌ها از جامعه بشری رخت برمی‌بندد، این کینه‌ها و عوامل نزاع از عالم حیوانی و جانوری نیز ناپدید خواهد شد و حتی حیواناتی که به کینه‌جویی و تقابل با هم شهره بوده‌اند، در کمال مسالمت و آرامش به زندگی مودت‌آمیز در کنار هم خواهند پرداخت. پیامبر اعظم درباره موعود و امنیت آن عصر طیبه فرموده است:
... نامش نام من است، در موقع ظهور او پرندگان را در

آشیانه‌هایشان و ماهیان در دریاها (با کمال آزادی و دور از هرگونه ترس و مزاحمت دشمن) تولید نسل می‌کنند و نهرها کشیده می‌شود و چشمه‌ها می‌جوشد و زمین دو برابر بیشتر از محصول همیشه می‌رویانند...^{۵۶}

بدین ترتیب، امنیت، آرامش و ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در دین‌سالاری مهدوی برخلاف نظام‌های سیاسی بشری برای همگان تأمین خواهد گردید. از دیگر دلایل چنین وضعیتی آن است که در عصر حکومت مهدوی، عدالت در بیشترین حد و به صورت کامل و تمام اجرا می‌شود و ادای حقوق به صاحبان آن به شکل قطعی صورت پذیرفته و کاملاً و بدون هیچ شبهه و خطایی انجام می‌گردد و همین مسئله، مایه محو منازعات و کینه‌ها و تثبیت آرامش، امنیت و ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در همه نظام‌ها خواهد شد و آنها را در زیر لوای حکومت مهدوی، به اتحاد و هم‌گرایی واقعی رهنمون خواهد ساخت و هر نوع خشونت و استیلاطلبی دولت‌های زورگو به ملل ضعیف را سرکوب و محو خواهد کرد و با برقراری صلح و مودتی عادلانه، نظامی متحد و با حقوقی متساوی را جانشین نظام کشورهای مرکزی (متروپل) و حاشیه‌ای خواهد گزید.

بنابراین، در نظام هم‌گرای مهدوی، دیگر شکاف‌ها و خندق‌های اقتصادی، تبعیض‌های ناروا و فقر و فاقه برآمده از عملکرد نظام‌های سلطه‌طلب وجود نخواهد داشت و مساوات واقعی و برابری بر مبنای استحقاق، برقرار خواهد شد و همه کشورها و ملل در برخورداری از فرصت‌ها برای بالفعل کردن استعدادهای خویش، مساوی انگاشته خواهند شد. بر این مبنای، نه تنها شکاف‌های یاد شده در همه جای دنیا پر می‌گردند، بلکه جامعه بشری به استغنائی کامل می‌رسد و حتی فقیری برای دریافت صدقات و اعانات یافت نخواهد شد. چنین وضعیتی، محصول توسعه وسیع اقتصادی و انسانی پایدار و بالنده نهضت جهان‌شمول و سپهری مهدوی است. در همین زمینه امام صادق می‌فرماید:

... و در میان خلایق به مانند داوود و محمد حکم می‌کند. در این وقت زمین خزینه‌های خود را ظاهر و برکات خویش را آشکار می‌گرداند و در این وقت مردی از شما کسی را نمی‌تواند پیدا کند که صدقه‌ای به او

بدهد، یا احسانی در حق وی نماید؛ زیرا که همه مؤمنان غنی و مالدار هستند.^{۵۷}

ح) نفی ملیت و قومیت‌مداری

ملی‌گرایی افراطی (شونینیسیم)، قومیت و نژادپرستی، در بسیاری از نظام‌های سیاسی گذشته و حال دنیا چه در حیطه نظری و چه در حیطه عملی و هم در میان رهبران و کارگزاران و هم در میان شهروندان وجود داشته است. جای گرفتن این کشورها در دسته‌بندی‌هایی مانند کشورهای شمال، دولت‌های دارا و غنی و سازمان‌های سیاسی و اقتصادی و نظامی مانند گروه هشت، ناتو، اتحادیه اروپا و... نیز بیشتر بر همین مبادی و هم‌بستگی‌های قومی، نژادی و استکباری مبتنی است.

اما در آموزه هم‌گرایی نظام مهدوی، ملیت‌پرستی مفرط، قومیت‌مداری و نژادگرایی جایی ندارد و با در نظر داشتن منظرها و ملاک‌های تقوا و شایسته‌سالاری، برای اصلاح امور مادی و معنوی بشر، اندیشیده و عمل می‌شود. افزون بر این، از دیگر ویژگی‌های عدالت مهدوی و جهان‌شمولی بدون تبعیض حرکت مصلحانه امام مهدی این است که ایشان اصحاب خود را با هدایت الهی و براساس لیاقت و شایستگی و ملاک‌های قرآنی و الهی و نه از یک نقطه خاص که از کشورها، قومیت‌ها، و ملیت‌ها و شهرهای گوناگون برمی‌گزینند. از این رو می‌توان گفت که حرکت امام ویژه ناحیه یا کشوری خاص نیست، بلکه همه جهان را دربر می‌گیرد؛ زیرا برای دستیابی به اهداف حکومت اسلامی و مهدوی، لازم است مناصب براساس لیاقت و شایستگی تقسیم شود و مسئولان و کارگزاران حکومت، با کفایت‌ترین و خدمت‌گزارترین افراد باشند. امام علی در همین باره به مالک اشتر فرموده است:

و لا تقبلن فی استعمال عمّالک و امراتک شفاعة الا شفاعة الکفایة و الأمانة؛^{۵۸}

در گزینش کارکنان و فرمان‌روایان، شفاعت و وساطت کسی را مپذیر، مگر شفاعت شایستگی و امانت‌داری آنان را.

امام در عهدنامه مالک، سفارش می‌کند که کارمندان، پس از آزمایش و امتحان و نه میل و استبداد، به کار گمارده شوند و از میان آنان، افرادی گزینش گردند که با تجربه‌تر و پاک‌تر و پیش‌گام‌تر در اسلامند.^{۵۹}

از نظر امام سزاوارترین شخصی به خلافت، تواناترین و داناترین آنان به فرمان خداست.^{۶۰}

اقتدا به این سیره نبوی و علوی به همراه دیگر ویژگی‌های حکومت طیبیه مهدوی باعث می‌گردد که آن حکومت جهانی به هم‌گرایی کامل برسد و همه اهل عالم، ملل و نحل مختلف و نظام‌های سیاسی گوناگون از آن خرسند گردند. آن‌گاه با اجرای کامل عدالت، شکاف‌ها و محرومیت‌های برآمده از استکبارورزی و زیاده‌خواهی ملل و دولت‌های زورمند از میان ملل و دولت‌های عالم برمی‌خیزد و استعدادها و توان‌مندی‌ها به کار می‌آید

در آموزه هم‌گرایی، نظام مهدوی، ملیت‌پرستی مفرط، قومیت‌مداری و نژادگرایی جایی ندارد و با در نظر داشتن منظرها و ملاک‌های تقوا و شایسته‌سالاری، برای اصلاح امور مادی و معنوی بشر، اندیشیده و عمل می‌شود.

و همه حقوق افراد جوامع بشری اعم از ضعیف یا قوی برآورده می‌شود و به اصطلاح امروزی، جهان نه با توسعه ناموزون بلکه با توسعه موزون مواجه می‌گردد.

هم‌چنین بنابر برخی از روایات، با وجود آن که دین‌سالاری سپهری مهدوی و اسلام و قوانین اسلامی بر سراسر گیتی حاکم است، دیگر ملت‌ها نیز در قالب نوعی حکومت همانند فدرالیسم، ضمن پیروی از حکومت مرکزی جهانی، آزادی‌هایی در پیروی از رسوم و فرهنگ‌های ملی غیرمتعارض با اسلام دارند و حضرت این حق و احترام را برای آنها پاس می‌دارد، چنان که امام صادق می‌فرماید:

وقتی قائم ما قیام کند به هر منطقه‌ای نماینده‌ای می‌فرستد و به او می‌گوید: حکومت در اختیار توست، هر چه مصلحت می‌بینی عمل کن!^{۶۱}

بدین روی، می‌توان استنباط کرد که در حکومت جهانی مهدوی، حقی از کشورها یا به عبارتی بهتر ایالت‌های این حکومت در هر جای گیتی ضایع نمی‌شود.

هم‌چنین پیامبر گرامی اسلام درباره عدالت‌گستری و هم‌چنین تنوع ملیت‌های اصحاب حضرت مهدی فرموده است:

مهدی یحکم بالعدل و یأمر به یصدق الله عزوجل و یصدق الله فی قوله ینخرج من تهامة حین تظهر الدلائل والعلامات و له کنوز لاذهب و لافضة الآخیول مطهمة و رجال مسومة یجمع الله له من أقاصی البلاد علی عده أهل بدر ثلاثه و ثلاثه عشر رجلاً معه صحیفه محتومة فیها عدد أصحابه بأسمائهم و بلدانهم و طبایعهم و حلالهم و کتاهم کدادون مجدون فی طاعته؛^{۶۲}

مهدی به عدالت حکم و امر می‌کند. خداوند عزوجل او و کلامش را تصدیق می‌نماید و هنگامی که نشانه و علامت‌ها آشکار می‌شوند، از مکه خروج می‌نماید. وی گنج‌هایی از طلا و نقره ندارد، بلکه گنج‌های او اسب‌های خوش‌اندام و نیکو منظر و مردان ویژه‌ای هستند که خداوند آنان را برای وی از دورترین بلادها گرد هم می‌آورد که تعدادشان به عدد اهل جنگ بدر،

۳۱۳ نفر است و صحیفه‌ای همراه مهدی است که در آن نام‌ها، کنیه‌ها، کشورها، محل سکونت و حتی نوع طبایع اصحابش آمده است. اینان در راه اطاعت او کوشایند و رنج و سختی می‌کشند.

این بیان به خوبی نشان می‌دهد که تفکر ملیت و قومیت‌محورانه و نژادپرستانه در انتخاب اصحاب و مدیران عرصه جهانی نظام هم‌گرایی مهدوی وجود ندارد و آنان براساس شایسته‌سالاری و میزان اهلیت و استحقاقشان از جای‌جای عالم گزینش می‌شوند.

ط) هم‌زیستی مسالمت‌آمیز

دو واژه «سلام» و «صلح» در فرهنگ و فقه سیاسی اسلام اهمیت ویژه‌ای دارند و بی‌دلیل نیست که اسلام در روابط بین‌الملل و پیامبر نیز در رسالت و سیاست خویش، اصل هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را از مهم‌ترین اصول حاکم میان پیروان خود و دیگر ملت‌ها مطرح کرده است؛ زیرا مقتضای فطرت انسان در مناسبات و روابط خود با هم‌نوعانش، هم‌زیستی و مسالمت است. جنگ و ستیز از نگاه اسلامی، حالتی عارضی و موقت و نه طبیعی و دایمی دارد. آیات فراوانی در قرآن این مطلب را تأیید می‌کند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

قُلِ اللَّهُ أَغْبَدُ خَلِصًا لَهُ دِينِي * فَأَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ؛^{۶۳}
بگو: «خدا را می‌پرستم، در حالی که دینم را برای او بی‌آایش می‌گردانم. پس هر چه را غیر از او می‌خواهید، بپرستید.»

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؛^{۶۴}
و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً هر که در زمین است همه آنها یک‌سر ایمان می‌آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که بگردند؟

فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ؛^{۶۵}
پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند.

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ؛^{۶۶}
در دین هیچ اجباری نیست.

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا ۖ ٦٧

و اگر به صلح گراییدند، تو [نیز] بدان گرای و بر خدا توکل نما که او شنوای داناست.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً ۖ ٦٨

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی به اطاعت [خدا] درآید.

بنابر این آیات چنین استنباط می‌شود که ایجاد عقیده در نهاد آدمی هرگز با تحمیل و زور سازگار نیست و دیگر، آن که پیامبر در روابط و تحقق رسالت و سیاست خویش با خشونت و ناسازگاری بیگانه است و مبنای دعوت و سیاست عام وی بر تفاهم و مسالمت و ملایمت استوار است و در واقع، جنگ و خصومت‌ورزی بر مبنای تخاصم دشمنان و استمرار عناد آنان، بر رفتار سیاسی دولت نبوی عارض می‌گشته است، هم‌چنان که آیه ۱۲۵ سوره نحل، پیامبر را به موعظه نیکو و بهترین گفتمان با مخالفان سفارش می‌نماید.

علاوه بر آیات متعدد قرآن، عمل کرد پیامبر اکرم نیز بر هم‌زیستی مسالمت‌آمیز تأکید دارد. پیامبر اکرم پس از هجرت به مدینه نزدیک به شش سال درگیر جنگ با دشمنان اسلام بود، اما آن‌گاه که دولت خویش و دارالاسلام را اندکی ایمن یافت، راه‌برد صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را دنبال کرد که نمود عینی آن پیمان صلح حدیبیه^{۶۸} در سال ششم هجری بود.

با نگاه تاریخی نیز می‌توان دریافت که آن حضرت در حل و فصل اختلافات، شیوه‌هایی چون مذاکره و بحث آزاد، حکمیت و داوری، سازش و وساطت را به کار می‌بسته است. شواهد تاریخی بسیاری در تاریخ اسلام، همانند منشور مدینه در آغاز هجرت و ورود پیامبر به مدینه و انعقاد پیمان دفاعی و یا بی‌طرفی با قبایل مختلف و انعقاد صلح حدیبیه و مذاکره با هیئت مذهبی مسیحیان نجران، این مطلب را تأیید می‌کند. گفتنی است که در این میان، منشور مدینه اهمیت ویژه‌ای برای تبیین دیپلماسی مسالمت‌آمیز پیامبر دارد و حتی مفاد و مباحث آن در حقوق بین‌الملل امروز نیز برای طرح و بررسی شایسته است. این منشور، چند ماهی پس از ورود رسول اکرم به مدینه مطرح شد و هم‌زیستی و تفاهم مسلمانان با قبایل مستقر در مدینه و حومه آن را گسترش بخشید. در واقع، این پیمان مسالمت‌آمیز در سال اول هجری توسط پیامبر اکرم میان مهاجران و انصار از یک سوی و یهودیان مدینه از سوی دیگر منعقد گردید و به طور کلی، بر آن دلالت داشت که یهودیان در دین و دارایی خود آزاد باشند و مسلمانان و یهودیان مانند یک ملت در مدینه زندگی کنند و در انجام مراسم دینی خود آزاد باشند و به هنگام جنگ با دشمن به یک‌دیگر کمک کنند و شهر مدینه را محترم بدانند و در هنگام اختلاف و رفع آن، شخص پیامبر را به داوری پذیرند.^{۷۰} هم‌چنین پیامبر اکرم بارها از ابزارهای مسالمت‌آمیز متنوع و صلح‌جویانه‌ای مانند مذاکره، اعزام مبلغان و سفیران، تألیف

هم‌چنین پیامبر اکرم بارها از ابزارهای مسالمت‌آمیز متنوع و صلح‌جویانه‌ای مانند مذاکره و ابزارهای بشردوستانه‌ای مانند آزادی بندگان برای تحقق اهداف سیاست خارجی و رسالت الهی خویش سود می‌جسته است.

قلوب، تولی و تبری و ابزارهای بشردوستانه‌ای مانند عتق و فک رقبه یا آزادی بندگان برای تحقق اهداف سیاست خارجی و رسالت الهی خویش سود می‌جسته است.^{۷۱}

بدبختانه جهان امروز با وجود شعارهای صلح‌طلبانه، همچنان درگیر سلطه‌طلبی و جنگ‌افروزی‌های منفعت‌محورانه قدرت‌های کوچک و بزرگ است. با وجود این، برپایی صلح جهانی از آرمان‌های متعالی و همیشگی بشر و همه نهادها و سازمان‌های بشری در طول تاریخ بوده است.

براساس مبانی دینی، بستر صلح جهانی در سایه برپایی حکومت جهانی مهدوی با اقتدا به سنت مسالمت‌جویانه و صلح‌طلبانه نبوی و علوی تحقق می‌یابد. در حکومت جهانی و هم‌گرایی مهدوی، با اجرای عدالت و تکمیل عقلی و رشد علمی، صلح عادلانه جهانی تأمین می‌گردد. به بیان دیگر، با بهره‌گیری کامل از قسط و عقل، زمینه اقامه هم‌گرایی معطوف به صلح و هم‌زیستی پایدار و متسالم فراهم می‌شود.

گفتنی است که حکومت مهدوی در فتح سنگ‌های شیطانی شرک و پلشتی از قدرت شمشیر و نیروی قاهره نیز سود می‌برد، اما واقعیت این است که امام قیامی نظامی و میلیتاریستی و متکی بر اجبار و سرکوب نخواهد کرد.^{۷۲} بنابراین، نباید امنیت و عدالتی کاذب و در سایه شمشیر برقرار شود. قیام مصلحانه یاد شده، نهضتی ایمانی، اسلامی و انسانی برای رهانیدن همه بشر از زنجیرهای نفسانی و موانع و بندهای بی‌شماری است که طاغوتیان بر دست و پای انسان زده‌اند و تکامل و کمال بشری را ایستا کرده و یا به پس‌رفت و قهقرا کشانده است.

همچنین در نهضت جهان‌شمول مهدوی که عدالت را به گونه کامل اجرا می‌کند و همه استعدادها و توان‌مندی‌ها را محقق می‌نماید و همه حقوق را برمی‌آورد، اختلاف و درگیری ملت‌ها و دولت‌های متنوع و متبوع به وجود نخواهد آمد؛ زیرا اساس بسیاری از این درگیری‌ها، اجرا نشدن عدالت و وجود شکاف‌ها و محرومیت‌های ناشی از استکبارورزی و زیادخواهی ملت‌ها و دولت‌های زورمند است. بی‌گمان، با رفع و از میان رفتن این استکبارورزی‌ها و کینه‌ها، عداوت جای خود را به محبت و سازش، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، هم‌گرایی و هم‌بستگی کامل، با جهت‌گیری‌های معنوی و کمال‌خواهانه به رهبری دولت طیبه

مهدوی خواهد داد و دولت‌ها و ملت‌های این نظام الهی نیز با وجود پاره‌ای کثرت‌ها و تنوع‌ها، در واقع واحد و یک‌پارچه خواهند شد و وحدت را در کثرت می‌توان مشاهده کرد.

به باور برخی از محققان، مسالمت‌جویی و خوش‌رفتاری دولت مهدوی با اقلیت‌های دینی چنان خواهد بود که به آنان و به ویژه به یهود و نصارا اجازه داده خواهد شد که بر دین خود با قبول شرایط ذمه باقی بمانند. این محققان، کشتار این اقلیت‌ها را در صورت نپذیرفتن دین اسلام، مغایر با قرآن و سیره پیامبر و معصومان: و اصول مسلم اسلامی می‌دانند و این‌گونه روایات را از نظر سند نیز ضعیف برمی‌شمرند.^{۷۳} وانگهی در آن زمان، بسیاری از اهل کتاب به دلیل آشکاری حقانیت اسلام و بینات اسلامی و شکوفایی عقلی عمومی و براهین و احتجاج‌های استدلالی حضرت مهدی با اهل کتاب، با طوع و رغبت به اسلام می‌پیوندند.^{۷۴}

ی) کرامت‌محوری و بشردوستی

انسان‌ها بالاتر از حق حیات، دارای حق کرامتند. این حق امری زوال‌پذیر نیست. کرامت یعنی این که انسان دارای شرف و عزت و حیثیت ارزشی است. کرامت و ارزش انسانی در دین اسلام نیز برای آدمی ثابت شده و موجب بروز حق و تکلیف است. حفظ حریت و آزادمندی انسان‌ها و نفی بندگی از ابناء بشر از این کرامت‌ها به شمار می‌رود، همچنان که امیرمؤمنان در خطبه‌ای فرمود:

يا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَدَمَ لَمْ يَلِدْ عَبْدًا وَلَا أَمَةً وَأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَحْرَارٌ وَلَكِنَّ اللَّهَ خَوَّلَ بَعْضَكُمْ بَعْضًا؛^{۷۵}

ای مردم! حضرت آدم نه مولود بنده‌ای داشت و نه کنیزی و همه مردم آزادند، لیکن خداوند تدبیر و اداره بعضی از شما را به بعضی دیگر سپرده است.

کرامت انسان‌ها و حقوق بشردوستانه در هم‌گرایی آموزه مهدوی نیز نه تنها محوریت دارد، بلکه به عالی‌ترین اندازه خود خواهد رسید. امام علی در بیانی، کرامت‌بخشی به جامعه انسانی در عصر ظهور را چنین تصویر می‌فرماید:

سپس به کوفه روی می‌آورد که قرارگاه و منزل اوست. بردهٔ مسلمانی در بندی نمی‌ماند، جز این که او را می‌خرد

و آزاد می‌سازد و بده‌کاری نمی‌ماند، مگر این‌که دین او را می‌دهد و مظلماه‌ای نمی‌ماند، جز این‌که آن را می‌پردازد و کشته‌ای نمی‌ماند، مگر این‌که دیه او را می‌دهد... و کشته‌ای نمی‌ماند، جز این‌که دین او را می‌پردازد و خانواده او را تأمین می‌کند و همه امور را تدبیر و کارها را تنظیم می‌نماید تا آن‌جای که زمین را از عدل و داد سرشار می‌نماید، همان‌گونه که به هنگامه ظهور او، از ظلم و جور لبریز است.^{۷۶}

هم‌چنین پیامبر مکرم اسلام نیز در بیانی ضمن تبیین برکات عصر ظهور، آن دوره را زمان تکریم و تعظیم امت معرفی فرموده است.^{۷۷} رعایت کرامت انسان‌ها و حقوق بشردوستانه تنها به امام عصر نمی‌انجامد، بلکه یاران وی نیز بر مبنای لحاظ و رعایت این امور با حضرت دست بیعت می‌دهند و موظف می‌گردند این کرامت‌ها را در سراسر گیتی و همه بلادی که در آنجا مأموریت و یا مدیریت دارند، به بالاترین اندازه رعایت نمایند. علی در گفتاری طولانی در وصف بیعت ۳۱۳ تن از یاران حضرت مهدی گفتاری دارد که به واقع، آن را منشور حقوق بشردوستانه دولت و آموزه طیبه مهدوی می‌توان یاد کرد.^{۷۸}

ک) اخلاق و تربیت‌مداری

هم‌گرایی و اتحاد دولت‌ها در نظام مهدوی جهت‌گیری‌هایی الهی و اهدافی متعالی دارد و جامعه و امتی بااخلاق و تکامل‌یافته را پی‌جویی می‌کند. تربیت چنین امتی از اصلی‌ترین وظایف امام معصوم به شمار می‌رود. به همین دلیل، در دین‌سالاری سپهری مهدوی، آدمیان به نهایت تزکیه و بلوغ و تکامل اخلاقی می‌رسند. نگاه به سیره امام علی در این زمینه راه‌گشاست. از جمله ایشان در نامه ۴۵ **نهج‌البلاغه** به عثمان بن حنیف، فرمان‌دار بصره، درباره ضرورت بینش‌دهی و تعلیم امت توسط امام فرموده است:

ألا و إنّ لكلّ مأموم إماماً یقتدی به و یستضیء بنور علمه؛^{۷۹}

بدان هر پیرو، پیشوایی دارد و به او اقتدا می‌کند و از نور علم وی نورانی و آگاه می‌شود.

و نیز فرمود:

و علی الإمام أن یعلّم أهل ولايته حدود الإسلام و الإیمان؛^{۸۰}

بر امام است که به افراد تحت ولایت خویش اسلام و ایمان را بیاموزد.

بر مبنای همین سیره علوی در روایات آمده است که امام عصر ، در آن حیات طیبه موعود خود به تعلیم و تفسیر واقعیت‌های قرآن به مردم همت می‌گمارد و بواطن نامکشوف این مصحف شریف را برای آنان تشریح می‌کند و بالندگی و شکوفایی کلیت افراد و اجتماع را سبب می‌شود.

هم‌گرایی و اتحاد دولت‌ها در نظام مهدوی جهت‌گیری‌هایی الهی و اهدافی متعالی دارد و جامعه و امتی بااخلاق و تکامل‌یافته را پی‌جویی می‌کند.

گفتنی است، **نهج البلاغه** حاکم جامعه اسلامی را «مَلک» یا «سلطان» یاد نمی‌کند که به معنای تملک یا سلطه‌گری است، بلکه با کلماتی مانند «امام» (پیشوا و رهبر) و «والی» از او یاد می‌کند. رهبر و امام، جمعیت و امتی را به دنبال خود می‌کشاند و خود پیش‌قراول و طلایه‌دار حرکت است. والی و ولایت، به معنای پیوستگی است. والی امت و رعیت، کسی است که امور مردم را به عهده دارد و با آنها پیوسته است. با تأمل در مفهوم حکومت در **نهج البلاغه**، درمی‌یابیم ولیّ امر و متصدی کارهای مردم در رأس حکومت است و تکلیفی الهی دارد. او انسانی است که بیشترین بار و سنگین‌ترین مسئولیت را بر دوش دارد. از سوی دیگر، مردم نیز باید با همه ارزش‌های مادی و معنوی و آرمان‌هایشان گرامی داشته شوند و دین و دنیای آنان با هم و در تعامل ماند.

مفهوم سلطه‌گری و زورمداری و افزون‌طلبی در حکومت علوی وجود ندارد و مقصد اصلی امام آخرت است که از گذرگاه دنیا می‌گذرد. وظیفه اصلی حکومت نیز تمهید بستر زمینی این حرکت برای آدمیان است. بدین ترتیب، اصلاح، رشد و بالنده کردن همه اصناف مردم گیتی، در جنبه‌های مادی و معنوی، روحی و جسمی از وظایف و آرمان‌های حکومت اسلامی در حیطه داخلی و خارجی است. امر الهی به پیامبر برای تزکیه مردم نیز همین نکته به شمار می‌رود و این سنت حسنه و رسالت معصومان، در نظام مهدوی به فرجام و نتیجه نهایی خواهد رسید.

ل) جهاد و نفی هرگونه سلطه‌طلبی و مشروعیت جنگ توحیدی

اصل جهاد و قتال با دشمنان و محاربان با خدا و جامعه اسلامی از مبانی و اصولی به شمار می‌رود که باعث هم‌گرایی در دولت مهدوی است. در حقیقت، امت هم‌بسته وی امتی مجاهد است؛ زیرا جهاد توحیدی، از ضروریات دینی رسالت و دولت نبوی و علوی به شمار می‌رود. افزون بر این، شناخت ماهیت دشمنان خدا که دشمنان خلق نیز هستند و ستیز مداوم با ایشان و هوشیاری در برابر توطئه‌های آنان و به دوستی نگرفتن و عدم وابستگی و کمک نگرفتن از آنان، از جمله مسائلی است که قرآن در ده‌ها آیه، به چندین گونه آن را مطرح نموده، آگاهی لازم در این زمینه‌ها را شرط ایمان واقعی شمرده و آن را عاملی تعیین‌کننده در حیات

سیاسی جامعه اسلامی برشمرده است. از طرفی، اسلام افزایش عِدّه و عُدّه بیشتر را برای ترساندن دشمنان اسلام و آسیب‌رسانان به امنیت جامعه اسلامی لازم می‌داند. برای نمونه، برخی از این آیات در زیر می‌آید:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُوهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ ۚ ۸۱

و هرچه در توان دارید از نیروها و اسب‌های آماده بسیج کنید، تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان - که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد - بترسانید.

هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُوهُمْ ۚ ۸۲

- آنهايند [منافقان] دشمنان شما، در برابر آنان هشيار باشيد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ ۚ ۸۳

- مردم باايمان، دشمنان مرا و دشمنان خودتان را دوست نگيريد.

باید پذیرفت که جهاد از واژه‌های نام‌آشنای قرآنی است که شرط اساسی ایمان و تنعم در بهشت جاودان و میزان و معیار درجه‌بندی امتیازات در جامعه اسلامی معرفی شده است. جهاد اگرچه در راه خدا انجام می‌گیرد، نفع آن در حیات سیاسی به خود مؤمن و جامعه اسلامی و تضمین سلامت و امنیت آن برمی‌گردد:

الَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ ۚ ۸۴

آنها که مهاجرت می‌کنند و در راه خدا پیکار کنند امید به رحمت خدا دارند.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۚ ۸۵

مؤمنان آنانند که ايمان به خدا و رسول آورده‌اند و تردیدی به دل راه نداده‌اند و در راه خدا به مال و جان جهاد کرده‌اند.

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ^{۸۶}

- کسی که جهاد می‌کند به نفع خود اوست، خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ^{۸۷}

- ای پیامبر! با کفار و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت‌گیر باش.

آیات جهاد در دو دسته جای می‌گیرند: نخست، آیات مقید که جهاد را بر وجود فتنه و ظلم و آغاز جنگ و ایجاد ناامنی از نزد نامسلمانان مبتنی می‌سازد. این دسته از آیات بیشتر ماهیت جهاد و جنگ دفاعی را بیان می‌کنند که حق مشروع تمام جوامع و انسان‌هاست؛ دوم آن آیات مطلق که به طور مطلق به قتل کفار و مشرکان دستور می‌دهند.^{۸۸} برخی خاورشناسان با توسل به این آیات کوشیده‌اند اسلام را جنگ‌طلب و جنگ‌محور بشناسانند. با وجود این، هرگز جهاد در تفکر اسلامی برای کشورگشایی، قتل و نابودی نفوس نبوده و ماهیتی اصلاحی و دعوت‌گرایانه دارد. به عبارتی، خود به یکی از مراحل دعوت تبدیل می‌شود و به تعبیر مفسران حالت دفاعی به خود می‌گیرد، چنان‌که سیره سیاسی دولت نبوی چنین بوده است.

از دیدگاه بیشتر مفسران شیعی و سنی، جهاد ماهیتی اصلاحی و در جهت دعوت اسلامی دارد. از نظر آنان، جنگ‌های سلطه‌طلبانه و توسعه‌جویانه نه فقط مشروعیت ندارد، بلکه از نظر متون اسلامی به شدت نکوهیده است. بنابراین، جهاد دعوت به سوی خدا و به منظور برافراشتن «کلمة‌الله» و نابودی باطل و ریشه‌کنی مفسده و ناامنی برآمده از کردار مشرکان و مفسدان است. هم‌چنین لزوم دعوت پیش از جهاد و مشروع نبودن جهادی که به دعوت نپرداخته، از اموری است که همه فقیهان و مفسران بر آن اتفاق نظر دارند.^{۸۹} علامه طباطبایی با تأیید ماهیت تدافعی جهاد در اسلام می‌نویسد:

قتال در راه خدا، چه دفاعی و چه ابتدایی، در حقیقت دفاع از حق انسانیت است و آن، همان حق حیات است؛ زیرا شرک به خدای سبحان هلاک انسانیت و مرگ فطرت و خاموشی چراغ در درون دل‌هاست و قتال که همان دفاع از حق انسانیت است، این حیات را برمی‌گرداند و بعد از مردن آن حق را دوباره زنده می‌سازد.^{۹۰}

بنابراین، اصل جهاد در سیره سیاسی نبوی، علوی و مهدوی نیز ماهیتی دعوت‌گرایانه دارد و برای احیای فطرت انسان‌ها با ماهیتی تدافعی خواهد بود.

هم‌چنین برحسب آموزه‌های دفاعی معصومان: جنگ‌طلبی مذموم است و تنها جنگ در راه حق و اهداف توحیدی پذیرفته می‌نماید. بدین‌سان، اساس سیاست داخلی و خارجی و هرگونه اتحاد و هم‌گرایی، نفی جنگ‌طلبی بوده و اگر بنا باشد که جنگی توجیه پذیرد، تنها برای حاکم‌گرداندن توحید و تفکر توحیدی بر همه سوی عالم خواهد بود. برای نمونه، امام سجاد در دعای ۲۷ صحیفه سجادیه برای سپاهیان و مرزداران اسلامی

علامه طباطبایی: قتال در راه خدا، چه دفاعی و چه ابتدایی، در حقیقت دفاع از حق انسانیت است و آن، همان حق حیات است؛ زیرا شرک به خدای سبحان هلاک انسانیت و مرگ فطرت و خاموشی چراغ در درون دل‌هاست

چنین دعا می‌فرماید:

... و آنها را برای عبادت از جنگ و محاربه کفار فراغت بخش و از دفع و طرد آنها آسوده ساز تا با تو به خلوت و راز و نیاز پردازند و تا آن‌که دیگر در معموره زمین هیچ‌کس غیر تو را پرستش نکند و پیش احدی جز ذات یگانه تو کسی جبهه به خاک مذلت نسازند^{۹۱}...
 . پروردگارا و این نعمت غلبه و استیلائی مسلمین را در تمام اقطار عالم تعمیم ده.^{۹۲}

هم‌چنین امام ، شریعت و عدالت و معرفت‌خواهی و جهاد در راه استیلائی توحید را از ویژگی‌های سپاهیان اسلامی به شمار آورده است:

پروردگارا! هرگاه از قشون اسلام که اهل ملت و شرع تو هستند، مرد جنگ‌جویی با آن کافران به جنگ برخیزد، یا آن‌که از پیروان سنت و آئینت مردی با عدالت و معرفت با آنها به جهاد و دفاع رو آورد، به این مقصود که دین توحیدی تو برتری یابد و حزب و سپاه تو نیرومندتر شود و بهره خلق از معرفت بیشتر گردد، تو ای خدا بر آن مرد جنگ‌جو و مجاهد امر جنگ را سهل و آسان گردان و ...^{۹۳}

امام سجاد در این بخش از دعای خود برای سپاهیان، صفات و ویژگی‌های متعددی را همانند صبر، ثبات، پایداری، شجاعت، سلامت جسمی، اخلاق نیکو، حسن سیاست یا تدبیر، شهادت‌طلبی، رهبانیت در جهاد، خلوص و حسن نیت، عدالت‌ورزی و دوری از ریا ذکر فرموده است.^{۹۴}

بدین ترتیب، در سیاست و آموزه‌های دفاعی معصومان: و از جمله حضرت سجاد ، نیروهای نظامی نه تنها جنگ‌طلب و استیلاجو و مظهر اعمال خشونت نامشروع نیستند، بلکه می‌بایستی از متدین‌ترین و مخلق و فرهیخته‌ترین افراد اجتماع باشند و بدیهی است که چنین بینشی متعالی درباره نیروهای نظامی در نوع خود بی‌مانند است^{۹۵} و سپاهیان و اصحاب حضرت مهدی هم به این صفات عالی آراسته‌اند و مایه جذب قلوب و پیوستگی دیگر ملت‌ها و امت‌ها به یگانه امت مهدوی خواهند گردید.

(م) نفی سبیل و لزوم عزت‌مندی مسلمین

اصل نفی سبیل در کلیه قلمروهای داخلی و خارجی از اصول ارزش‌مند اسلامی در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به شمار می‌رود که از نص آیه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^{۹۶} برآمده است. این اصل بر همه معاهدات و رفتارهای نظام سیاسی اسلامی حکومت دارد و بدیهی است که هم‌گرایی و اتحاد این نظام با دیگر دولت‌ها از این اصل بنیادین تأثیر می‌پذیرد.

مفسران در تفسیر این آیه اقوال مختلفی ذکر کرده‌اند؛ بعضی «سبیل» را به مفهوم حجت و دلیل دانسته‌اند و آیه را چنین معنا کرده‌اند: «خداوند کافران را با حجتی برتر در مقابل مؤمنان قرار نداده است.»

عده‌ای گفته‌اند که مقصود از نفی سبیل، نفی سلطه کفار بر مؤمنان در قیامت است. اما بیشتر عالمان به این آیه بر منع و عدم جواز فروش عبد مسلمان به کافر استدلال کرده‌اند؛ زیرا این امر موجب مسلط شدن کافر بر عبد مسلمان و خواری او می‌گردد. بنابراین، بیع عبد مسلمان به کافر از آن‌روی جایز نیست که موجب استیلائی کافر می‌گردد. پس هر چیز سبب سلطه کفار بر مؤمنان و مسلمانان شود، ممنوع و تحمل‌ناپذیر خواهد بود. این استدلال وقتی درست می‌نماید که کلمه «سبیل» به معنای سلطه و سلطنت و نه حجت و برهان، لحاظ شود. بر این اساس، آیه «نفی سبیل» اساس روابط خارجی و امنیتی دولت اسلامی مطرح می‌گردد و بر دیگر آیات حاکمیت می‌یابد. برای نمونه، اگر دولت اسلامی با غیرمسلمانان عهد و پیمانی منعقد کند، به حکم صریح قرآن مبنی بر وجوب وفای به عهد (اوفوا بالعهد) لازم است که دولت اسلامی به میثاق و پیمان منعقد شده پای‌بند ماند، اما اگر این پیمان موجب استیلا و برتری سیاسی و نظامی و فرهنگی کافران بر مؤمنان گردد، فاقد اعتبار است و از ذیل وجوب وفای به عهد خارج می‌گردد. بنابراین، روابط خارجی و امنیتی نظام اسلامی با غیرمسلمانان می‌باید به گونه‌ای تنظیم گردد که زمینه‌های سلطه و برتری کافران بر مسلمانان را فراهم نیابد، در غیر این حالت چنین روابطی نامشروع و غیرشرعی خواهد بود.

به هر روی، براساس اصل نفی سبیل، راه هر نوع نفوذ و سلطه

کفار بر جوامع اسلامی در حوزه‌های مختلف سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی باید بسته شود. اسلام از نظر سیاسی و امنیتی، ظلم و استبداد و استعمار را نفی می‌کند و مداخله بیگانگان را در امور داخلی کشور اسلامی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی جایز نمی‌داند و از نظر نظامی نیز تسلط بر مقدرات و تدابیر نظامی را مهم برمی‌شمرد. در ضمن، بر عدم وابستگی اقتصادی و جلوگیری از نفوذ فرهنگی و منع استشاره و مشورت در حوزه‌های فرهنگی و نظامی در روابط خارجی تأکید می‌ورزد. بنابراین، قاعده نفی سبیل، دو جنبه ایجابی و سلبی را بیان می‌کند که جنبه سلبی آن ناظر بر نفی سلطه بیگانگان بر مقدرات و سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمانان است و جنبه ایجابی آن بیان‌گر وظیفه دینی امت اسلامی در حفظ استقلال سیاسی و از میان برداشتن زمینه‌های وابستگی و موجبات ناامنی است.

افزون بر این آیه، درباره این اصل به آیات دیگر نیز استدلال شده است. آن آیات، مؤمنان را از پذیرش و قبول ولایت کافران برحذر می‌دارند و یا به عواقب منفی و زیان‌بار آن هشدار می‌دهند.^{۹۷} برخی از مفسران برای نفی سلطه کافران و عدم جواز آن به آیه ۱۱۸ سوره آل‌عمران هم استدلال کرده‌اند که می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مَنْ دُونِكُمْ**^{۹۸} خداوند سبحان، در این آیه مؤمنان را از دوستی با بیگانگان نهی می‌کند. گفته‌اند مقصود از «بطانه»، دوستی و قرابت هم‌دلانه است. بنابراین، مسلمانان نباید کافران را دوست و هم‌راز و از صنف «خودی‌ها» بدانند؛ چون این امر موجبات سلطه آنان بر مسلمانان را فراهم می‌سازد^{۹۹} و تأثیر و پی‌آمد منفی چنین سلطه‌ای نیز به طور قطع مغایر با عزت مسلمانان و اهداف بلیغ رسالت نبوی است؛ زیرا قرآن کریم در آیات متعدد دیگری ولایت کافران و یهودیان و نصرانیان را بر مسلمین به شدت نفی نموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ^{۱۰۰}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به جای مؤمنان، کافران را به دوستی خود مگیرید.

از سویی، از مدارکی که قاعده فقهی نفی سبیل را تأیید می‌کند حدیثی به نام «حدیث اعتلا»ست. این حدیث در جلد چهارم کتاب **من لایحضره الفقیه** «باب میراث اهل الملل» از پیامبر اسلام روایت شده و متن آن چنین است:

الإسلام يعلو ولا يعلى عليه و الكفار بمنزلة الموتى لا يحجبون و لا يورثون^{۱۰۱}

اسلام همیشه علو و برتری دارد و هیچ چیزی بر آن علو نمی‌یابد و کافران به منزله مردگان هستند؛ نه حاجبی بر آنها لازم است و نه این‌که ارثی به آنها تعلق می‌گیرد.

از سوی دیگر، سلطه کفار بر مسلمین، موجب حقارت و پستی و ذلت مسلمانان در برابر غیرمسلمانان خواهد شد که این نیز با اهداف والای اسلام و رسالت نبوی مغایرت

کامل دارد؛ زیرا که قرآن، پیامبر مکرم و مسلمانان را دارای عزت معرفی می‌کند:

وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ^{۱۲}

عزت ویژه خداوند و پیغمبرش و مؤمنان است، لکن منافقان نمیدانند.

بنابر این آیه، عزت برای خدا و پیامبر و مسلمانان است، پس باید بنابر قاعده راه هرگونه تسلط و نفوذ و برتری تشریحی کافران بر مسلمانان نفی شود و یکی از نشانه‌های کامل بودن دین نیز همین است.^{۱۳} با توجه به اسوه بودن نبی مکرم اسلام و تبعیت کامل ایشان از فرمان‌های قرآنی، در سیاست خارجی و نوع هم‌گرایی دولت مهدوی، این اصل به برترین گونه رعایت خواهد شد، چنان‌که امت واحد اسلامی در دوره ظهور به نهایت عظمت و عزت‌مندی خود خواهد رسید و همان‌طور که پیش از این آمد، پیامبر مکرم اسلام نیز در بیانی ضمن تبیین برکات عصر ظهور، آن دوره را زمان تکریم و تعظیم امت معرفی فرموده است.

ن) وفای به عهد و تعهدات

اصل وفا به تعهدات از مهم‌ترین اصول اسلامی، چه در سیاست و چه در روابط و حقوق بین‌الملل است. آیات قرآنی و روایات، به ویژه روایات نبوی با تأکید بر ضرورت پای‌بندی به همه تعهدات و پیمان‌ها، تنها در صورت تخلف طرف مقابل، نقض تعهد را جایز دانسته‌اند و در غیر آن، وفای به عهد را به حکم عقل و شرع لازم می‌دانند. برخی از این مستندات قرآنی و روایی به شرح زیر است:

وَالْمُؤْمِنُونَ بَعَثْتَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا^{۱۴}

و آنان که چون عهد بستند، به عهد خود وفادارند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ^{۱۵}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به قراردادهای خود وفادار باشید.

الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ^{۱۶}

همانسان که به پیمان خدا وفادارند و عهد [او] را نمی‌شکنند.

وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا^{۱۷}

و به پیمان [خود] وفا کنید، زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد.

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ^{۱۸}

و آنان که امانت‌ها و پیمان خود را رعایت می‌کنند.

رسول خدا در همین زمینه فرموده است:

لا دين لمن لا عهد له... المؤمنون عند شروطهم^{۱۹}

کسی که پای‌بند به عهد خود نیست، از دایره دینت خارج است... ایمان مؤمنان در گرو پای‌بندی به تعهداتشان است.

اصل وفای به عهد و تعهدات، بر مبنای آیات و سنت و سیره نبوی، دربردارنده موارد زیر است:

۱. اصل بقای معاهده‌ها و اعتبار آن تا زمان انقضای مدت؛
۲. عدم جواز خدعه و غدر به طرف مقابل و وجوب وفای به عهد تا زمان انقضای مدت؛
۳. عدم جواز نقض قطعی پیمان، مگر آن‌که طرف مقابل غدر و خدعه کند و یا آن را کاملاً نقض نماید.

سیره نبوی و علوی و سیاست خارجی ایشان نیز پای‌بندی پیامبر و امام علی به همه پیمان‌ها و تعهدات کتبی و شفاهی را نشان می‌دهد. پیامبر به همه عقود خود اعم از دایمی، موقت، معین و نامعین متعهد بوده که از برجسته‌ترین موارد آن، التزام و پای‌بندی حضرت به مفاد صلح‌نامه حدیبیه را می‌توان برشمرد که پیامبر با ناگواری تمام، به دلیل احترام به این پیمان، افراد تازه مسلمانی را که از شکنجه و آزار قریش به سوی مدینه هجرت کرده بودند، باز می‌گرداند^{۲۰} و حتی در چنین شرایط سخت و پرمضيقه‌ای از لزوم رعایت پیمان‌ها دست نمی‌کشید و کارگزاران و فرستادگان خویش را نیز به رعایت این التزام سفارش می‌فرمود و در این میان، فرقی نمی‌گذارد که طرف معاهده مسلمان، یا یهودی و یا نصرانی و یا کافر و معاند باشد.^{۲۱} با توجه به هم‌سانی سیره نبوی و علوی با سیره مهدوی و این‌که امام عصر در حقیقت در پی احیا و اقامه کتاب و سنت خواهد بود، اصل وفای به عهد و تعهدات نیز از مبادی و بنیان‌های

سیاست خارجی و آموزه هم‌گرایی دولت جهان‌شمول مهدوی به شمار می‌رود. از سویی، با خدعه‌ورزان و پیمان‌شکنان به شدت مقابله خواهد شد و تثبیت سنت وفای به عهد، باعث بقای کامل معاهدات و در نتیجه، استحکام هم‌بستگی و هم‌گرایی کامل ملت‌های جهان در تحت رایت و لوای دولت مهدوی خواهد گردید.

نتیجه

فقدان هم‌گرایی و هم‌بستگی میان کشورهای مختلف، از مهم‌ترین علل منازعات و بروز ناامنی و جنگ در عرصه‌های جهانی، بین‌المللی و منطقه‌ای به شمار می‌رود. استمرار منازعات و خصومت‌ها و بی‌پایانی جنگ‌های فراگیر، و بی‌ثباتی پیمان‌های هم‌گرایی، نشان از ناکامی تئوری‌ها، دولت‌ها، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی در ایجاد هم‌گرایی و تفوق بر علل افتراقات جهانی و بین‌المللی دارد.

این نوشتار، ضمن پرداختن به نظریه‌های کارکردگرایی و نوکارکردگرایی و نظریه کانتوری و اشیپگل درباره هم‌گرایی، ناکامی‌های این نظریه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای را در تحقق هم‌گرایی در صحنه جهانی تبیین می‌کند. آن‌گاه مبانی هم‌گرایی در آموزه مهدویت و دولت جهان‌شمول مهدوی تبیین می‌شود و امتیازات آن بر تئوری‌های هم‌گرایی فعلی تشریح می‌گردد. مفروض این پژوهش، نقصان و ناکامی نظریه‌های غربی و سازمان‌های بین‌المللی را در ایجاد هم‌گرایی در عرصه جهانی و منطقه‌ای بیان می‌کند و مناسب و آرمانی بودن الگوی هم‌گرایی مهدوی را برای ایجاد هم‌بستگی و هم‌گرایی جامعه جهانی در قالب امت واحد جهانی اثبات می‌نماید.

مهم‌ترین نقطه ضعف نظریه‌های هم‌گرایی جهان معاصر، ناتوانی آنها در ارائه الگویی جهان‌شمول و فراگیر جهت هم‌گرایی است. بیشتر این نظریه‌ها، شماری از عوامل را علت هم‌گرایی و هم‌بستگی یاد می‌کنند که آن عوامل فاقد کفایت و جامعیت لازم است. وانگهی می‌توان اذعان کرد که این تئوری‌ها در بهترین و آرمانی‌ترین صورت، عامل ناهم‌گونی و افزایش افتراقات در عرصه بین‌المللی هستند و مناطقی از جهان را در مقابل یک‌دیگر قرار می‌دهند. برای نمونه، محصول این نظریه‌ها، معاهدات و پیمان‌های هم‌گرایی دو یا چندجانبه‌ای است که کشورهای غنی را از کشورهای فقیر جدا می‌کنند و یا به همین گونه، کشورهایی را با چند ویژگی مشترک مانند قومیت، نژاد، سطح فن‌آوری، ایدئولوژی‌های غیرالهی، تشابه نظام سیاسی و امثال آن، تقسیم‌بندی و جدا می‌سازند. کارکردگرایان و نوکارکردگرایان، افزایش هم‌گرایی را نیازمند افزایش ظرفیت‌های فنی و تکنولوژیک کشورها و تقویت عامل اراده و عزم سیاسی آنها در ایجاد و توسعه هم‌گرایی می‌دانند و بنابر نظریه کانتوری و اشیپگل نیز هم‌گرایی را وضعیتی می‌پندارند و معتقدند که در حقیقت وضعیت و ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قومی، نژادی، فرهنگی، زبانی و جغرافیایی کشورهای هم‌جوار و نوع و میزان روابط آنها موجب هم‌گرایی می‌گردد.

مهم‌ترین نقطه ضعف نظریه‌های هم‌گرایی جهان معاصر، ناتوانی آنها در ارائه الگویی جهان‌شمول و فراگیر جهت هم‌گرایی است.

برخی از این معیارهای طبقه‌بندی و یا موضع‌گیری‌های مناطق هم‌گرا و متحد در لوای پیمان‌های بین‌المللی در نظر ادیان الهی و وجدان بشری درست و صحیح نمی‌نمایند و عمل‌کرد منفعت‌محورانه و استیلاطلبانه آنها، به بروز بیشتر ناامنی و مخاصمه‌جویی و جنگ‌طلبی در عرصه گیتی انجامیده است، هم‌چنان‌که وجود سه بخش مرکزی، حاشیه و مداخله‌گر در نظریه‌های هم‌گرایی و در حوزه عمل آنها، به عدم رعایت حق حاکمیت و رأی برابر کشورهای به اصطلاح هم‌گرا انجامیده است.

سازمان‌های مختلف بین‌المللی از اصلی‌ترین نهادهایی هستند که به ویژه در سده اخیر و در سطح بین‌المللی و جهانی، برای هم‌گرایی و هم‌کاری کشورها یا به میدان نهاده‌اند. اما این نهادها در کسب اهلیت و کفایت لازم در پذیرش مسئولیت‌ها و تحقق انتظارات راه‌درازی در پیش دارند و به همین دلیل، بنابر دیدگاهی بسیار مهم، سازمان‌های بین‌المللی در حیطة‌های عمل‌کردی و ایجاد هم‌گرایی و حفظ صلح و امنیت در سراسر عالم، نارسا و شکست‌پذیرند. برخی از مهم‌ترین ادله این مدعا بدین شرح است:

۱. شکست در زمینه ضمانت اجرا و ناکامی در تهیه سازوکارهای کارآمد برای حفظ نظم و جلوگیری از جنگ؛

۲. جانشینی استعمار جدید به جای استعمار قدیم؛

۳. شکست در میانجی‌گری و ایفای نقش بی‌طرف جهانی؛

۴. گرایش بیشتر به سلطه ملی‌گرایی تا پرورش بین‌الملل‌گرایی؛

۵. حرکت پاره‌ای سازمان‌ها به سوی اتحادیه‌های منسوخ و نه بین‌الملل‌گرا مانند ناتو؛

۶. عدم توفیق در نهادینه کردن مرکزی برای اداره نظام جهانی و رهبری غیرمتأثر از دولت‌ها؛

۷. عدم توفیق در افزایش اجماع جهانی و روند دموکراتیزاسیون بین‌المللی؛

۸. ضعف و ناکارآمدی سازمان‌های جهانی به دلیل سیستم فلج‌کننده «حق و تو» در سازمان ملل و تأثیرپذیری از نفوذ قدرت‌های بزرگ؛

۹. تأثیرپذیری منفی سازمان‌های منطقه‌ای و دولت‌های عضو از قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای و تنش‌های میان آنها و خدشه‌برداری نسبی استقلال تصمیم‌گیری آنها؛

۱۰. دشواری در تأمین بی‌طرفی و فراهم‌آوری نیروهای

بی‌طرف؛

۱۱. عدم توازن قدرت در منطقه و وجود قدرت‌های مرکز و کشورهای حاشیه ضعیف در سازمان‌های منطقه‌ای.

در مقابل، مهم‌ترین ویژگی نظریه هم‌گرایی در آموزه مهدوی، الهی بودن و برخورداری از مبانی جامع، فراگیر، توحیدی و جهانی است و لذا برخلاف نظریه‌های جدید، ملاک‌های نارسای ملیت، قومیت، نژاد، زبان و امثال آن، در این الگو جایی ندارد و برعکس با این ملاک‌ها مبارزه می‌شود.

هم‌چنین به کمک استدلال، با استمداد از راه‌بردهای قرآنی و پیروی از سنت نبوی و سیره علوی و با کندوکاو در روایات درباره عصر ظهور، جامعیت، کفایت و سپهری بودن هم‌گرایی در آموزه دولت مهدوی تشریح می‌گردد. مبانی هم‌گرایی در آموزه‌های اسلامی و مهدوی، به ایجاد امت واحد و حیات طیبه برای جامعه هم‌بسته و هم‌پیکر بشری خواهد انجامید و سپهر آفرینش را بر مبانی توحیدی متحد خواهد ساخت. این مبانی عبارتند از:

۱. توحید، خدامحوری و محو شرک؛

۲. تحقق وحدت و هم‌گرایی در پرتو حکومت امام معصوم؛

۳. رسالت تحقق امت واحد و هم‌گرایی در سپهر جهان و

آفرینش؛

۴. دعوت؛

۵. احیا و اقامه حق و دفع باطل محور هم‌گرایی؛

۶. عدالت، مساوات‌طلبی و تبعیض‌ستیزی؛

۷. امنیت، صلح و مودت فراگیر؛

۸. نفی ملیت و قومیت‌مداری؛

۹. هم‌زیستی مسالمت‌آمیز؛

۱۰. کرامت‌محوری و بشردوستی؛

۱۱. اخلاق و تربیت‌مداری؛

۱۲. جهاد و نفی هرگونه سلطه‌طلبی و تنها مشروع دانستن

جنگ توحیدی؛

۱۳. نفی سبیل و لزوم عزت‌مندی مسلمانان؛

۱۴. وفای به عهد و تعهدات.

هم‌چنین چون مسئله هم‌گرایی در قالب سیاست خارجی و دیپلماسی کشورها نسبت به یک‌دیگر مطرح و موضوعیت می‌یابد، اصول هم‌گرایی پیش‌گفته را بخش بسیار مهمی از سیاست خارجی و دیپلماسی دولت مهدوی می‌توان دانست.

پی‌نوشت‌ها

۱ * استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز.

2. International organizations.
3. Doctrine.
4. Convergence theories.

۵. در مبحث تبیین نظریه‌های هم‌گرایی به شکل آزاد و تلخیصی از اثر زیر بهره گرفته شده است: سیدحسین سیف‌زاده، *نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل؛ مبانی و قالب‌های فکری*، ص ۳۰۲ - ۳۲۰، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۶ شمسی. همچنین برای اطلاع بیشتر از نظریه‌ها درباره هم‌گرایی، منطقه‌گرایی و انسجام اتحادها نک: جیمز دوئرتی و رابرت فالنز گراف، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه علی‌رضا طیب و وحید بزرگی، ج ۲، ص ۶۶۵ - ۷۱۹، نشر قومس، تهران ۱۳۷۲ شمسی.

۶. برای اطلاع بیشتر از مباحث کام‌یابی‌ها و ناکامی‌های سازمان‌های بین‌المللی نک: اینیس. ل. کلا، *ارزیابی سازمان‌های بین‌المللی در قرن بیستم*، ترجمه فرهنگ رجایی، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران ۱۳۶۶ شمسی.

۷. نک: بهرام اخوان کاظمی، «نقش سازمان‌های منطقه‌ای در پایداری و امنیت کشورهای عضو»، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۲۰۹ - ۲۱۰، بهمن و اسفند ۱۳۸۳.
۸. منوچهر محمدی، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل*، ص ۱۸، نشر دادگستر، تهران ۱۳۷۷ شمسی.
۹. جواد منصوری، *نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ص ۱۱، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۵ شمسی.
۱۰. *إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ* (سوره نساء، آیه ۴۸)
۱۱. برای اطلاع بیشتر نک: بهرام اخوان کاظمی، «اصول سیاست خارجی پیامبر»، *سیاست نبوی؛ مبانی، اصول و راه‌بردها*، ص ۵۷۱ - ۵۹۷، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران ۱۳۸۶ شمسی.
۱۲. ابن‌هشام، *سیره النبوی*، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، ص ۲۶۷، انتشارات اسلامیه، تهران ۱۳۴۸ شمسی.
۱۳. برای مثال، پیامبر در نامه خویش به قیصر روم به این آیه استناد نموده‌اند. در این باره نک: علی بن حسین علی احمدی، *مکاتب الرسول*، ص ۹۰ و ۱۰۵، انتشارات المطبقة العلمیه، قم ۱۳۷۹ قمری.
۱۴. سوره آل عمران، آیه ۶۴.
۱۵. شیخ صدوق، *امالی*، ج ۱، ص ۲۳۱، نجف ۱۳۸۴ قمری.
۱۶. نک: *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۳۸، ص ۱۹۰، مؤسسه انتشارات حضور، قم ۱۳۸۱ شمسی.
۱۷. علامه مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۳۶، باب ۴۱، ص ۳۲۲، روایت ۱۷۶، انتشارات دارالکتب اسلامیه، قم، [بی‌تا]. برای تبیین استدلالی ملاحم و علایم ظهور، نک: مصطفی صادقی، *تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور*، چاپ دوم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم ۱۳۸۵ شمسی.
۱۸. *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۵۲؛ نعمانی، *الغیبه*، باب ۱۳، ص ۲۳۱، روایت سیزدهم.
۱۹. لطف‌الله صافی گلپایگانی، *منتخب الأثر*، ص ۵۹۳، انتشارات مکتب داور، قم. (به نقل از: *کشف الاستار*)
۲۰. *نهج البلاغه*، ترجمه و شرح سید علی نقلی فیض الاسلام، خطبه ۱۴۶، ص ۴۴۲، بند ۲، [بی‌تا]، [بی‌جا]، ۱۳۵۱ شمسی.
۲۱. نک: حبیب‌الله طاهری، «عصر ظهور یا مدینه فاضله موعود در اسلام»، مجله *انتظار*، ش ۲.
۲۲. علی اکبر مهدی‌پور، *روزگار رهایی* (ترجمه *یوم التلاص*)، نوشته کامل سلیمان) ج ۱، ص ۱۲۹، چاپ سوم: تهران ۱۳۷۶ شمسی.
۲۳. «إنا غیر مهملین لمرعاتکم ولا ناسین لذکرکم؛ ما هرگز در رعایت و مراقبت شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم.» (طبرسی، *احتجاج*، ج ۲، ص ۴۹۷)
- «بی‌ی‌دفع الله البلاء عن أهلی و شیعتی؛ خداوند به وسیله من بلاها را از شیعیان و خاندانم دفع می‌کند.» (شیخ طوسی، *الغیبه*، ص ۲۴۶)
۲۴. نک: *مکاتب الرسول*، ص ۹۰.
۲۵. سوره انعام، آیه ۱۶۵.
۲۶. سوره بقره، آیه ۳۰.
۲۷. سوره ص، آیه ۲۶.
۲۸. سوره فرقان، آیه ۱.
۲۹. سوره اعراف، آیه ۱۵۸.
۳۰. سوره سبأ، آیه ۲۸.
۳۱. سوره حج، آیه ۴۹.
۳۲. سوره بقره، آیه ۱۲۴.
۳۳. *بحار الأنوار*، ج ۵۲، باب ۲۷، ص ۳۲۱، روایت ۲۹.
۳۴. *منتخب الأثر*، باب ۳، ص ۴۷۲، روایت سوم.
۳۵. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.
۳۶. سوره مائده، آیه ۷۸ و ۷۹.
۳۷. سوره نحل، آیه ۱۲۵.
۳۸. سوره شوری، آیه ۱۵.
۳۹. سوره فصلت، آیه ۳۳.
۴۰. نک: سید عبدالقیوم سجادی، *دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام*، ص ۵۰، انتشارات بوستان کتاب، قم ۱۳۸۳ شمسی؛ وهبه الزحیلی، *أثار الحرب فی الفقه الاسلامی*، ص ۳۲۰، انتشارات دارالفکر، دمشق ۱۹۹۲ میلادی.
۴۱. نک: حسین علی منتظری، *فقه الدولة الاسلامی*، ج ۲، ص ۷۱۱، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۴۰۲ قمری.
۴۲. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.
۴۳. نک: *مکاتب الرسول*، ص ۱۲۱.
۴۴. نک: *همان*، ص ۱۶۹؛ علی احمد میانجی، *مکاتب الرسول*، ص ۱۶۹، انتشارات یس، قم ۱۳۶۳ شمسی.
۴۵. شیخ صدوق، *کمال‌الدین*، ج ۲، ص ۴۱۱، انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی، قم ۱۴۱۶ قمری.
۴۶. *الزام الناصب*، ص ۱۷۷. (به نقل از: مسعود پورسیدآقایی و دیگران، *تاریخ عصر غیبت*، ص ۴۲۷، چاپ دوم: مؤسسه انتشارات حضور، قم ۱۳۸۳ شمسی)
۴۷. *نهج البلاغه*، خطبه ۳۳، ص ۱۱۱.
۴۸. نک: بهرام اخوان کاظمی، «آرمان‌های حکومت از دیدگاه امام علی»، نشریه *حکومت اسلامی*، ش ۱۷، پاییز ۱۳۷۹، ص ۱۳۷.
۴۹. *نهج البلاغه*، نامه ۵۳، ص ۱۰۰۶، بند ۳۶.
۵۰. عبدالواحد التمیمی الأمدی، *شرح غرر الحکم و درر الکلم*، ج ۱، ص ۳۳۵، انتشارات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۰۷ شمسی.
۵۱. *همان*، ص ۲۹۲.
۵۲. *بحار الأنوار*، ج ۵۱، ص ۸۱، روایت پانزدهم.
۵۳. *همان*، ص ۲۹.

۵۴. *نهج البلاغه*، خطبه ۱۳۱، ص ۴۰۷، بند ۳.
۵۵. همان، خطبه ۱۰۵، ص ۳۱۳، بند ۱.
۵۶. علی دوانی، *مهدی موعود* (ترجمه جلد سیزدهم بحار الأنوار)، ص ۱۰۹۵، انتشارات دارالکتب الإسلامیه، تهران ۱۳۶۸ شمسی.
۵۷. همان، ج ۲، ص ۲۲۴ - ۲۲۵.
۵۸. محمد مهدی شمس الدین، *نظام الحکم و الادارة فی الاسلام*، ص ۳۰۱، چاپ سوم: قم ۱۴۱۱ قمری.
۵۹. *نهج البلاغه*، نامه ۵۳، ص ۱۰۱۱، بند ۴۳.
۶۰. همان، خطبه ۱۷۳، ص ۵۵۸، بند ۲.
۶۱. نک: محمد جواد وزیری فرد، *ظهور نو*، (ترجمه کتاب *الشمس المصیبه*، نوشته علی سعادت پرور، ص ۲۰۲ - ۲۰۳، چاپ دوم: انتشارات احیاء کتاب، تهران ۱۳۸۰ شمسی. (به نقل از: *اثبات الهداة*، ج ۳، ص ۵۲۳، روایت ۷۱۲)
۶۲. *بحار الأنوار*، ج ۲، باب ۲۷، ص ۳۱۰، روایت چهارم.
۶۳. سوره زمر، آیه ۱۴ - ۱۵.
۶۴. سوره یونس، آیه ۹۹.
۶۵. سوره کهف، آیه ۲۹.
۶۶. سوره بقره، آیه ۲۵۶.
۶۷. سوره انفال، آیه ۶۱.
۶۸. سوره بقره، آیه ۲۰۸.
۶۹. برای اطلاع بیشتر از ماجرا و متن پیمان صلح حدیبیه نک: صالح احمد العلی، *دولت رسول خدا*، ترجمه هادی انصاری، ص ۲۴۱ - ۲۵۱، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم ۱۳۸۱ شمسی.
۷۰. منشور مدینه و متن آن که به عنوان قانون اساسی مدینه هم از آن یاد می کنند، در آثار متعددی ذکر گردیده است. برای نمونه نک: *مکاتب الرسول*، ص ۲۴۱؛ سیدخلیل خلیلیان، *حقوق بین الملل اسلامی*، ص ۲۹۹، چاپ چهارم: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۲ شمسی.
۷۱. برای نمونه و اطلاع بیشتر نک: محمدابراهیم آیتی، *چکیده تاریخ پیامبر اسلام*، تلخیص جعفر شریعت مداری، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۸ شمسی.
۷۲. برای نمونه و توضیح بیشتر نک: علی اکبر مهدی پور، «بررسی چند حدیث شبهه ناک درباره عدالت آفتاب عالم تاب»، *مجله انتظار*، ش ۱۴، زمستان ۱۳۸۳.
۷۳. نک: مجتبی تونه‌ای، *موعودنامه: فرهنگ الفبایی مهدویت*، ص ۱۱۵، انتشارات میراث ماندگار، قم ۱۳۸۴ شمسی.
۷۴. نک: بهرام اخوان کاظمی، *نگرش هایی نوبه آموزه مهدویت*، ص ۴۹ - ۵۰، انتشارات مؤسسه آینده روشن، قم ۱۳۸۷ شمسی.
۷۵. «آرمان های حکومت از دیدگاه امام علی»، ص ۱۴۳. (به نقل از: ملامحسن فیض، *الوافی*، ج ۱۴، ص ۲۰)
۷۶. سید محمدکاظم قزوینی، *امام مهدی از ولادت تا ظهور*، ترجمه و تحقیق علی کرمی و سیدمحمد حسینی، دفتر نشر الهادی، قم ۱۳۷۶ شمسی.
۷۷. همان، ص ۷۵۰ - ۷۵۱. (به نقل از: *عقد الدرر*، ص ۱۴۴، باب ۷، چاپ جدید مسجد مقدس جمکران)
۷۸. محمدحسین رحیمیان، *جلوه های نور از غدیر تا ظهور*، ص ۱۸۳ - ۱۸۴، انتشارات دارالقلین، قم ۱۳۷۹ شمسی.
۷۹. *نهج البلاغه*، نامه ۴۵، ص ۹۶۶، بند ۲.
۸۰. *شرح غرر الحکم و درر الکلم*، ج ۴، ص ۳۱۸.

۸۱. سوره انفال، آیه ۶۰
۸۲. سوره منافقون، آیه ۴
۸۳. سوره ممتحنه، آیه ۱
۸۴. سوره بقره، آیه ۲۱۸
۸۵. سوره حجرات، آیه ۱۵
۸۶. سوره عنکبوت، آیه ۶
۸۷. سوره تحریم، آیه ۹
۸۸. این آیات از این جمله‌اند: *فَاتْلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً* (سوره توبه، آیه ۳۶)؛ *فَاتْلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً* (سوره انفال، آیه ۳۹)؛ *فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ* (سوره توبه، آیه ۵).
۸۹. نک: سید عبدالقیوم سجادی، «اصول سیاست خارجی در قرآن»، نشریه علوم سیاسی، ش ۱۵، پاییز ۱۳۸۰، ص ۱۷۴.
۹۰. محمدحسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۲، ص ۶۶ انتشارات اسلامی، قم ۱۳۶۸ شمسی.
۹۱. امام علی بن الحسین، *صحیفه سجادیه*، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، ص ۲۶۴، انتشارات اسلامی، تهران، آبی‌تا.
۹۲. همان، ص ۲۶۵.
۹۳. همان، ص ۲۶۶.
۹۴. همان، ص ۲۶۷.
۹۵. نک: بهرام اخوان کاظمی، «دکترین و سیاست‌های دفاعی - امنیتی در صحیفه سجادیه»، نشریه حکومت اسلامی، ش ۴۴، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۶۵ - ۱۹۱.
۹۶. «خداوند، سبیل و طریقی برای کافران بر مؤمنان قرار نداده است.» (سوره نساء، آیه ۱۴۱)
۹۷. از جمله به سوره نساء، آیه ۱۳۸ و ۱۳۹؛ سوره انفال، آیه ۷۳ و سوره مائده، آیه ۵۵ - ۶۵ استدلال شده است.
۹۸. «ای اهل ایمان، غیر را به بطانه نگیرید.» (سوره آل عمران، آیه ۱۱۸).
۹۹. برای اطلاع بیشتر نک: «اصول سیاست خارجی در قرآن»، ص ۱۷۵ - ۱۷۷.
۱۰۰. سوره نساء، آیه ۱۴۴.
۱۰۱. نک: ابوالفضل شکوری، *فقه سیاسی اسلام*، (اصول سیاست خارجی)، ج ۲، ص ۳۹۰، [بی‌جا]، [بی‌نا]، ۱۳۶۱ شمسی. (به نقل از: سید محمود بجنوردی، *قواعد الفقهیه*، ج ۱، ص ۱۵۹)
۱۰۲. سوره منافقون، آیه ۸
۱۰۳. نک: *فقه سیاسی اسلام*، ص ۳۹۲.
۱۰۴. سوره بقره، آیه ۱۷۷.
۱۰۵. سوره مائده، آیه ۱
۱۰۶. سوره رعد، آیه ۲۰
۱۰۷. سوره اسراء، آیه ۳۴
۱۰۸. سوره مؤمنون، آیه ۸
۱۰۹. شیخ مرتضی انصاری، *المکاسب*، ص ۲۱۵، [بی‌نا]، تبریز ۱۳۷۵ شمسی.
۱۱۰. نک: *دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام*، ص ۶۴؛ همچنین نک: *آثار الحرب فی الفقه الاسلامی*، ص ۳۵۰.
۱۱۱. از منابع ارزش مندی که با تفصیل بسیار از جای گاه اصل وفای به تعهدات سخن رانده، کتاب زیر است: عباس علی عظیمی شوشتری، *حقوق قراردادهای بین‌المللی در اسلام*، انتشارات بوستان کتاب، قم ۱۳۷۸ شمسی.